طراحی شهری، فرایند یا فرایندها

کورش گلکار
دانشیار دانشکدۀمعماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

کلیدواژگان: طراحی شهری، فرایند،گونه‌بندی، دانش،قدرت

چکیده

تاکنون آثار مهمی پیرامون فرایند طراحی شـهری و انواع آن انتشـار یافته اسـت با این حال، به نظر می‌رسد که جنبه‌های تشابه و تفاوت گونه‌هـای متنـوع آن هنوز به طور کافی بررسـی نشـده و مدلی از گونه‌بندی فرایندها که تبیین کنندۀ ابعاد تشـابه و تفاوت و مفروضات نظری آنها باشـد مطرح نگردیده اسـت. هدف این مطالعه جستجوی پاسـخ برای سه پرسـش اسـت: ۱.آیا برای طراحی شهری فرایندی یگانه و منحصر به فرد هسـت و یافرایندهـای چندگانه و گوناگون؟ ۲.تفاوت و تشـابه گونه‌های متفاوت فرایند طراحی شـهری چیسـت و چگونـه می‌توان آنها را در قالب یک مـدل گونه‌بندی مطرح کرد؟ ۳.برمبنای تشـابه فرایندهای گوناگون آیـا می‌توان الگوی واحدی از فرایند طراحی شـهری مطرح کرد؟ برای پاسـخ به این پرسش‌ها، در تحقیق حاضر از روش«مرور فرا- تحلیلی» منابع موجود استفاده شده است. این مطالعه به تحلیل شش گونۀ اصلی از فرایند طراحی شهری می‌پردازد:۱.فرایند دکارتی- اسـتقرایی؛ ۲.فرایندفرضیۀ آزما- قیاسی؛ .فرایندمسئله‌گشـا- تصمیم‌سـاز؛ ۴.فراینـد خلاقانه؛۵.فراینـد جامع- عقلایی؛ ۶. فرایند رهبری؛ ۷. فرایند ارتباطی طراحی شهری.

یافته‌های مطالعۀ حاضر نشـان می‌دهد که چنانچه مراد از فرایند طراحی شهری، فرایندهای هنجاری (فرایند بدان‌گونه که باید باشـد) اسـت، با تعداد قابل توجهی از گونه‌های فرایند روبرو هسـتیم، ولی چنانچه منظور از فرایند طراحی شـهری، فرایند واقعی (فرایند بدان‌گونه که هسـت) باشـد، با یک نسخۀ واحد از آن مواجه هستیم. همچنین، این مطالعه نشان می‌دهد که جنبه‌های تشابه و تفاوت فرایندها شامل جنبه‌های ریخت‌شناختی، اصطلاح‌شناختی، نظم و ترتیب مراحل، بنیان‌های معرفت‌شـناختی، نسبت آنها با مفهوم عقلانیت، نسـبت آنها با مفهوم بهینه‌یابی، و نسـبت آنها با دو مفهوم اساسـی حقیقت و قدرت می‌شود. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که جنبه‌های متعدد تشابه و تفاوت را می‌توان، با بهره‌گیری از طبقه‌بندی کنش‌های اجتماعی پیشـنهادی هابرماس، نظریۀ منطق اکتشـافات علمی پوپر و نظریـۀ قدرت/ دانش فوکو، به دو «بعد» اصلی تقلیل داد. چنانچه «فرایند طراحی شـهری به مثابه نوعی ازکنش اجتماعی، که در قالب فضایی- کالبدی اندیشیده و اعمال می‌شـود» تلقی گردد، آنگاه دو بعد اصلی در گونه‌شناسـی فرایندها خواهند بـود: ۱. بعـد «ماهیت کنش اجتماعـی» (طیفی میان دو قطـب کنش ارتباطی و کنش راهبردی) و ۲. بعد «ماهیت منطق اکتشـافی» (طیفی میان دو قطب منطق استقرایی یا تجزیه- ترکیبی و منطق قیاسی یا حدس و ابطالی). نهایتاً این تحقیق

نشـان می‌دهد که برای فرایند طراحی شـهری واقعاً موجود، الگوی واحدی هسـت که در آن طراحـی شـهری به مثابه یـک کنش راهبـردی و گفتمانی، کـه در آن دانش و قدرت انفکاک‌ناپذیر هستند، مطرح است. چنین فرایندی را می‌توان برپایهٔ مفهوم فوکویی «قدرت/ دانش» تبیین کرد و گام‌های تشکیل دهندهٔ آن را معرفی کرد.

مقدمه

دانش طراحی شـهری دو بعد دارد: یکی «بعـد ماهوی»که به مطالعه و اظهار نظر در صفات فرم شـهر بـه مثابـه «فراورده»طراحی شـهری می‌پردازد، و دیگری «بعد رویه‌ای»که کانون توجه آن مطالعه در زمینهٔ «فرایند» لازم برای دستیابی به فرم شهری است. به بیان دیگر، مبحث فرایند طراحی شهری، که با مقولهٔ روش‌شناسـی در حیطهٔ تصمیم‌گیری طراحی و تدارک بسترهای لازم برای تحقق‌پذیر کردن تصمیمات سـروکار دارد، بخشـی از بعد رویه‌ای دانش طراحی شـهری را تشـکیل می‌دهد. اهمیت فرایند طراحی شـهری از آن رو است که به طور معنادار بر موفقیت و تحقق فراوردهٔ مورد نظر تأثیر می‌گذاردو آن را مشـروط و تعیین می‌کند. یکی از دغدغه‌های همیشگی محافل طراحی شـهری جستجو و تحلیل علل ناکامی پروژه‌های توسعهٔ شهری است. به بیان دیگر، معمولاً این پرسـش مطرح می‌شـود که چرا این‌گونه پروژه‌ها، که بعضاً بـر پایهٔ نظریات و توسـط نخبگان این حرفه تهیه شـده‌اند، در مرحلهٔعمل به تولید فراورده‌های مطلوب منجر نگردیده‌اند؟ به نظر می‌رسـد که پاسـخ چنین پرسش‌هایی را بتوان در رابطهٔعلّی میان کیفیت «فرایند» و کیفیت «فراورده» متناظر پیگیری کرد. به بیان دیگر،توجه نداشـتن به نقش فرایند در مشـروط کردن کیفیت فرآوردهٔ طراحی شـهری، یعنی غفلت از پیوند فرایند و فرآورده، می‌تواند عامل ناکامی بسیاری از پروژه‌ها باشد.

بـرای درک دقیق‌تر مفهوم فرایند طراحی شـهری، لازم اسـت به آن در چارچوب بزرگ‌تر «نظریهٔ فراینـد»[1] توجه کنیم. به طور کلی «نظریهٔ فرایند» به گونهٔ رایجی از تحقیقات علمی اشـاره دارد که در آن هر رخدادی به عنوان نتیجه و برون‌داد[2] برآمده از پردازش درون‌داد[3]های معینی فهم و تبیین می‌شود. برمبنـای «نظریهٔ فراینـد»، لازمهٔتکرار نتایج خروجی و برون‌دادهای مشـابه، تکرار فرایند مولّد اولیه اسـت. از آنجـا که «نظریهٔ فرایند» به علل و چگونگی شـکل‌گیری اشیا و پدیده‌ها می‌پردازد، با استفاده از آن بهتر می‌توان به ماهیت

پرسش‌های تحقیق

۱. آیا بـرای طراحی شـهری فرایندی یگانـه و منحصـر به فرد هسـت و یا فرایندهای چندگانه و گوناگون؟
۲. تفـاوت و تشـابه گونه‌های متفاوت فرایند طراحی شهری چیست و چگونه می‌تـوان آنهـارا در قالـب یـک مدل گونه‌بندی مطرح کرد؟
۳. برمبنای تشـابه فرایندهای گوناگون آیـا می‌توان الگوی واحـدی از فرایند طراحی شهری مطرح کرد؟

1. process theory
2. out-put
3. in-put

فراورده‌هـا و رخدادها پی برد. با این حال برخی از دانشـمندان رابطهٔ علّی و جبری میان وضعیت درون‌دادها و برون‌دادها را در فرایندهای «پیچیده»، نظیر فرایندهای طبیعی و ... نپذیرفته‌اند. رابرت روزن کاربرد «نظریهٔ فرایند» در تحقیقات علمی مرتبط با سیستم‌های پیچیده را، به دلیل این که تکرار فرایند در آنها لزوماً به تکرار فرآوردهٔ پیشـین منجر نمی‌شـود، نقد می‌کند.[۴] به نقش فراینـد در ایجاد آثار و پدیده‌ها، از اوایـل قرن نوزدهم میلادی با انتقاد از تفاسـیر ایسـتا از پدیده‌ها، با تلاش دانشمندانی نظیر چارلـز داروین در قالب نظریهٔ فرایند تطـور و تکامل[۵]، و نظریهٔ مه‌بانگ پیرامون فرایند شکل‌گیری کیهان توجه شد. به موازات توجـه حوزه‌های تحقیقـات علمی به مفهـوم فرایند، با تلاش افـرادی مانند آلفرد نورث وایتهد، این مفهوم به حوزهٔ تحقیقاتی فلسـفی نیز راه یافت و حتی متافیزیک هم تبیین فرایندی شد.[۶] وایتهد براسـاس رویکرد فرایندی خود، فرضیات سـنتی را، که در آن واقعیـت از دو بخـش «جوهر»[۷]های ثابـت و بی‌زمان و «عرض»[۸]های متغیر شکل می‌گیرد، نقد کرده و خود جوهرها را نیز در معرض فرایند تغییر اعلام کرد.

اگرچه «نظریهٔ فرایند» میـان فرایند و فراورده نوعی رابطهٔ تعییـن کننده و جبـری برقرار می‌کند، همان‌گونـه که در ادامهٔ ایـن مطالعه خواهیم دید فهم و تلقی از نقش فرایند در تحدید و تعیین فراورده همواره در حال تحول بوده اسـت؛ به گونه‌ای که اینک شـاید بتوان از چیزی به نام «فرایند تحول مفهوم فرایند» نیز سخن راند. به طور کلی قرائت سنتی از «نظریهٔفرایند» مقرر مـی‌دارد که : ۱. هر فراورده‌ای از فرایندی ایجاد شـده اسـت، ۲. فرایند علت فراورده اسـت (علیـت) و ۳. تکرار فرایند (علت) موجـب تکرار در تولیـد فراورده (معلول) می‌شـود. با این حال، قرائت سـنتی از «نظریهٔفرایند» به واسـطه ابراز تردید برخی از فلاسـفه و دانشـمندان علوم تجربی در اعتبـار اصل علیت در قلمرو واقعیت‌های عینی، در چالش اسـت. امانوئل کانت علیّت را صرفـاً نوعـی پیش‌فرض تلقی می‌کند که ذهن انسـان‌ها به طور غریزی برای نظم بخشـیدن به تجـارب خویش از جهان، بر واقعیت‌ها تحمیل می‌کند. از سـوی دیگر، یافته‌های مکانیک کوانتـوم و نظریهٔ نسـبیت عمومی نیز فیزیک‌دانـان را وادار به کنار نهادن اصل علیـت کرده.[۹] با این حال، مطابق آرای کانت، اصل علیت هنوز در سـطح تجارب انسـانی معتبر است. به بیانِ دیگر، اگرچه بـر اصل علیت در قلمرو تبییـن واقعیات عینی یا «ذات»[۱۰] (بود یا واقعیت فی نفسه) اشیا تردید است، اما در سطح مطالعهٔ«پدیدارهـا»[۱۱] (نمـود یا واقعیت لنفسـه)، یعنی در قلمرو تجارب انسانی همچنان معتبر است. در پی زیر سؤال رفتن اصل علیت و مطرح شدن برخی نظریات جدید مانند «نظریهٔ آشوب»، نسبت به قابلیت مدل‌سازی و پیش‌بینی رخدادهای آتی نیز تردید شـده و تلقی جبرگرایانه از «نظریهٔفرایند» تحت بازنگری است. آن‌گونـه که در این مطالعه خواهیم دید، چنین بازنگری‌هایی در خصوص نسـبت فرایند و فراورده منجر به شکل‌گیری الگوهای جدیدی از فرایند طراحی شـهری شـده است. به بیان دیگر، در سیر تحول مفهوم فرایند، تغییرات عمده‌ای مشاهده می‌گردد که دامنه نوسـان آن از فرایندهای مبتنی بر «علیت جبرگرایانه»[۱۲] (تعییـن کننـده و قطعی) مانند الگـوی فراینـد جامع‌ـعقلایی طراحی شهری، تا فرایندهای مبتنی بر«علیت احتمال‌گرایانه»[۱۳] مانند الگوی فرایند راهبردی یا ارتباطی طراحی شـهری را دربر می‌گیرد.

«پروسـس»[۱۴] از واژهٔ لاتین «پروسه سـوس»[۱۵] به معنای «حرکت»ریشـه می‌گیرد و در زبان فارسـی به فرایند، فراگرد، فرگشـت و گاهروند ترجمه شـده اسـت. بنا بـه تعریف، فرایند زنجیره‌ای از اقدامات یا رویدادهای طبیعی و یا طراحی شـده‌ای اسـت که فراورده‌ای را تولید می‌کند. براساس «نظریهٔ فرایند»، بـه مجموعه‌ای از کنش‌ها که درون‌دادهـا را به برون‌داد تبدیل می‌کند، فرایند گفته می‌شود. چنانچه در این تعریف، درون‌داد به «مسـئله»و برون‌داد به«راه حل» تعبیر شود، فرایند را می‌توان مجموعه‌ای از کنش‌ها تعریف کردکه میان یک مسئله (یا هدف)

4. R. Rosen, Anticipatory Systems : Philosophical, Mathematical and Methodological Foundations.
5. C. Darwin, The Origin of Species.
6. A. N. Whitehead, Process and Reality.
7. substanc
8. accident
9. J. F. Sowa Knowledge Representation.
10. noumena (things- in-themselves)
11. phenomena
12. eterministic causality
13. probablitic causality
14. process
15. processus

و راه حل‌هـای متناظر آن ارتباط منطقی برقرار می‌کند. بنابراین، فرایند طراحی شـهری را می‌توان فرایندی که ماهیت مسـئله و راه حل در آن از نوع مسـائل و راه‌حل‌های طراحی شهری باشد، تعریف کرد. از سـوی دیگر، به این پرسش که چه هنگام مسائل از نوع مسائل طراحی شهری هستند؟ چنین پاسخ داده شده است که: «هنگامی یک مسئلهٔطراحی شهری مطرح می‌شود که، بین طرح کالبدی محیط شـهری موجود و طرح پاسخ‌گوی نیازهای فرد یا گروهی از مردم اختلاف باشد».[۱۶]

در حالیکـه برخـی از محققـان در میـزان دقـت و کارایی تفکـر فرایندی در مورد سیسـتم‌های پیچیده تردید دارند، غالب برنامه‌ریزان بر این باورند که چنانچه تفکر فرایندی برمبنای فهم جبرناگرایانه از روابط علّی استوار باشد، اتفاقاً شیوهٔ کارآمدی برای مطالعه، پایش، و مدیریت مسـائل پیچیدهٔ سـازمان‌یافته است. جین جیکوبز در جسـتجوی علت ناکامی راه حل‌های پیشنهادی شهرسازان برای مسائل شـهری، از سیر تکامل تاریخی توانایی انسان در مواجه با سه نوع مسئله (ساده، پیچیدهٔغیرسازمان‌یافته، و پیچیدهٔسـازمان‌یافته) در طـول تاریخ نام می‌برد و متناسـب نبودن روش‌ها و راه حل‌های پیشـنهادی شهرسـازان با ماهیت «مسـئلهٔ شـهر» را عمده‌ترین علت ناکامی آنها ذکر می‌کند.[۱۷] به بیان دیگر «مسـئلهٔ شهر»برخلاف مسـائل ساده (مسائل دو متغیرهٔ دارای رابطهٔ علّی و قطعی میان متغیرها) و مسائل پیچیدهٔ غیرسـازمان‌یافته (مسـائل مرتبط بـا تعداد کثیـری از متغیرها، لیکن قابل تجزیه به مسـائل سـاده‌تر)، از نوع مسائل «پیچیدهٔ سازمان‌یافته» است. این نوع از مسائل دربرگیرندهٔ تعداد زیادی از متغیرهای مرتبط با یکدیگر است و تغییر در هر یک موجب تغییر در «کل» می‌شود. به بیان دیگر تغییر در هر جزء منجر به تغییر در تمامـی مجموعه به مثابه یک کلاندام‌وار می‌شـود. «جدول کلمـات متقاطع»مثال خوبی برای بیان درهم تنیدگی متغیرها و چگونگی تأثیر آنها بر یکدیگر و بر کل اسـت. چنانچه سـطری از یـک جدول کلمات متقاطـع را تغییر دهیم، ناگزیر باید تمامی ستون‌های مرتبط با سطر مزبور را اصلاح کرد و متعاقباً لازم است که تمامی سطرهای مرتبط با ستون‌های اصلاح شدهٔ اخیر را نیز تغییر داد. به بیان دیگر تغییر در هر یک از متغیرها منجر به تغییر در «کل» می‌گردد و این حالت یا وضعیتی اسـت که «پیچیدگی سازمان‌یافته» نام دارد. جین جیکوبز بر این باور است که «شهر» از نوع مسائل پیچیده سـازمان‌یافته یا یک «فوق مسئله» است و هرگونه تلاش در فرو کاسـتن آن به مسـائل ساده، بدان‌گونه که بسیاری از شهرسازان مرتکب گردیده‌اند، موجب ساده‌اندیشی در مورد آن می‌شـود و نهایتاً به ناکامی در حل مشکلات شهری می‌انجامد. واقعیت این اسـت که درهم‌تنیدگی متغیرهای متعدد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسـی، فنی، و فرهنگی در مسـائل شهری، شیوهٔ مناسـبی برای حل این‌گونه پیچیدگی سـازمان‌یافته را طلب می‌کند. برای حل مسـائل بغرنج امروزی دیگر نمی‌توان همانند دوران رنسـانس انتظار هنرمندان نابغه و جامع‌الاطرافی را داشـت که با تکیه بر استعداد هنری و براساس قوهٔ شـهود خویش اقدام کنند. در اینجـا تفکر فرایندی و فرایند طراحی شـهری به مثابه روش و ابزاری مناسب برای مواجهه با مسائل پیچیدهٔ سازمان‌یافته جلوه می‌کند، چرا که به نظر می‌رسد در پرتو خصلت دینامیک و کل‌نگر آن بهتر می‌توان به شـناخت و حل این‌گونه مسائل پرداخت.

عـلاوه بر معضل در هـم تنیدگی متغیرهـای مداخله‌گر در مسائل شـهری، وقوع «اثر پروانه‌مانند»[۱۸] در سیستم شهری نیز پیش‌بینی قطعی رفتارها و مدل‌سازی آن را، به مثابه یک سیستم «حساس» و پیچیده، به امری بسیار دشوار بدل می‌کند. بر مبنای یافته‌های ادوارد لورنز، سیسـتم‌های پیچیده نسـبت به شرایط آغازین خود بسیار حساس هستند، به گونه‌ای که طبق اصل «اثر پروانه‌مانند»، اندک تغییری (حتی به اندازهٔ بسـیار کوچک مانند حرکت بال یک پروانه!) در هر یک از متغیرهای آن، می‌تواند به تغییرات شگرف و پیش‌بینی نشدنی (نظیر وقوع توفان!) در آینده منجـر گردد.[۱۹] با توجه به درجهٔ پیچیدگـی، پویایی، و نامعلومی

16. J. Lang, Creating Architectural Theory.
17. J. Jacobs, The Death and Life of Great American Cities, pp. 428- 448.
18. butterfly effect
19. L. Stwart, Does God play Dice?, p. 141.

نسبی مسائل شهری، به نظر می‌رسد که درهرگونه کوششی برای تحلیل و مدیریت آنها لازم است از سیستمی استفاده کرد که دست کم همان درجه از پیچیدگی، پویایی، و قابلیت اصلاح را دارد. در این مطالعه از سیستم مزبور با نام «فرایند» نام برده می‌شود.

بهره‌های ناشی از کاربرد «فرایند» در طراحی شهری، یا استفاده از رویکرد «فرایندمحور»، متنوع و متعدد است. برخلاف روش‌های سنتی طراحی که شکل‌گیری طرح در جعبهٔ سیاه ذهن طراحان است و معمولاً باعلاقهٔ شخصی طراح نسبت به راه حل خاصی، گرایش جانب‌دارانه می‌گیرد، روش فرایندی بر پایهٔ تفکر واگرا به تولید تعدادی از راه حل‌های رقیب می‌انجامد و قدرت مانور بیشتری برای انتخاب راه حل بهینه یا راه حل رضایت‌بخش و انطباق مؤثرتر با شرایط دخیل فراهم می‌کند. از بهره‌های ناشی از کاربرد تفکر فرایندی در طراحی شهری می‌توان به داشتن تعریف دقیق‌تر از مسائل، ارتقای مفاهمه و تصمیم‌گیری شفاف، لحاظ کردن دیدگاه و منافع کنش‌گران متفاوت، بالا بردن احتمال تحقق‌پذیری طرح‌ها و تولید گزینه‌های متعدد اشاره کرد.

تا کنون انواع متفاوتی از فرایند برنامه‌ریزی و طراحی شهری مطرح شده و به شکل‌های مختلفی نیز گونه‌بندی شده‌اند. برخی از نویسندگان[۲۰] فرایندهای مزبور را در دو دستهٔ فرایندهای پارادایماتیک و پروگراماتیک و برخی دیگر[۲۱] در دو دستهٔ فرایندهای خودآگاه و ناخودآگاه گونه‌بندی کرده‌اند. با این حال، متداول‌ترین شیوهٔ گونه‌بندی فرایندهای طراحی شهری شیوه‌ای است که آنها را در قالب شش گونهٔ شهودی یا درون‌ذهنی[۲۲]، جامع[۲۳]، اندک‌افزا[۲۴]، مختلط[۲۵]، کثرت‌گرا[۲۶] و رادیکال[۲۷] طبقه‌بندی می‌کند. نویسندگانی به همین شیوهٔ متداول گونه‌بندی، گاهی با اندکی تغییر،تحت عنوان فشردهٔ «سیتار»[۲۸] (که به فرایندهای جامع، اندک‌افزا، تعاملی، وکالتی، و رادیکال دلالت می‌کند) اشاره کرده‌اند.[۲۹] در «شیوهٔ متداول» گونه‌بندی فرایندها الگوهای متعددی لحاظ شده اما «تحلیل ابعادی» از مشابهت‌ها و تفاوت‌های الگوها صورت نگرفته و مدلی از گونه‌بندی که نمایش‌دهندهٔ «ابعاد» مشابهت‌ها و تفاوت‌ها باشد مطرح نشده است. چنین به نظر می‌رسد که دغدغهٔ اصلی در «شیوهٔ متداول» گونه‌بندی فرایندهای طراحی، نخست شکاف روش‌شناختی میان رویکردهای شهودی و عقلایی و سپس شکاف ایدئولوژیک میان برنامه‌ریزی بازار محور و برنامه‌ریزی دولتی (رادیکال) بوده است. از یک سو، «شیوهٔ متداول» گونه‌بندی فرایندها که در دههٔ ۱۹۸۰ تدوین شده، در پرتو تحولات دو دههٔ اخیر نیازمند روزآمدسازی است، و از سوی دیگر، در شیوهٔ مزبور توجه نظام‌مند به اشکال گوناگون «عقلانیت»[۳۰] و اندیشه‌ورزی در فرایندها، تعامل میان عقلانیت و مصحلت، و نهایتاً فهم فرایند طراحی به مثابه گونه‌ای از «کنش اجتماعی»[۳۱]، خواه راهبردی یا ارتباطی نشده است. به بیان دیگر، گونه‌بندی فرایندهای طراحی شهری بدون توجه نسبت آنها با دو مفهوم، «دانش» و «قدرت» صورت پذیرفته است. از این رو لازم است که مفهوم فرایند طراحی شهری و انواع آن با توجه به پیشرفت‌های نظری و عملی دو دههٔ‌گذشته دوباره بازخوانی و گونه‌بندی شود.

هدف این مطالعه یافتن پاسخ برای سه پرسش است: ۱.آیا طراحی شهری یک فرایند یگانه و منحصر به فرد دارد و یا فرایندهای گوناگون و چندگانه؟ ۲.تفاوت‌ها و مشابهت‌های گونه‌های متفاوت فرایند طراحی شهری در چیست و چگونه می‌توان آن را به صورت یک مدل مطرح کرد؟ و ۳.آیا بر مبنای مشابهت‌های فرایندهای متفاوت می‌توان یک الگوی واحد از فرایند طراحی شهری داد؟ نگارنده در این مطالعه از طریق مرور ادبیات تخصصی به بازخوانی فرایندهای طراحی شهری می‌پردازد و با بهره‌گیری از «روش تحقیق فراتحلیلی»[۳۲]، یافته‌های تحقیقات پیشین را به عنوان داده و اطلاعات پایه بررسی می‌کند تا از طریق کشف ساختارها و روابط جدید در

20. J. Lang, Urban Design: the American Expiring, p. 383.
21. M. Carmona et.al, Public Places Urban Spaces. p. 56.
22. internalize
23. synoptic
24. incremental
24. fragmental
26. pluralistic
27. radical
28. SITAR: Synoptic, Incremental, Transactive, Advocacy, Radical
29. B. M. Hudson, "Comparison of Current Planning Theories", pp. 387-398; Cited by Moughtin et. Al, *Urban Design*, p. 9.
30. rationality
31. social action
32. meta-analytic research method

متون مزبور، پاسخ‌های لازم را برای پرسش‌های فوق فراهم آورد. چارچوب نظری این مطالعه عمدتاً بر پایهٔ آرای چهار متفکر بنا شده است. این مطالعه از آرای رنه دکارت در تبیین تفکر استقرایی؛ از آرای کارل ریموند پوپر[۳۴] در نقد تفکر استقرایی و فهم منطق فرایند به مثابه «منطق اکتشافات علمی» و تأکید بر طراحی به منزلهٔ فرایند «حدس و ابطال»، از نظریهٔ «کنش ارتباطی» یورگن هابرماس[۳۵] در تبیین فرایند طراحی به مثابه گونه‌ای از «کنش اجتماعی»؛ و نهایتاً از نظریهٔ «قدرت/ دانش»میشل فوکو[۳۶] برای تبیین روابط میان فرایند طراحی و دو مفهوم «دانش»و «قدرت»، به منظور فهم آنچه که در این مطالعه «فرایند طراحی شهری واقعاً موجود» نامیده می‌شود، بهره‌مند شده است.

این مطالعه از چهار بخش تشکیل شده است. نخست، نتیجهٔ مرور گستردهٔ ادبیات تخصصی در قالب هفت الگوی اصلی فرایند طراحی شهری تحت عناوین فرآیندهای «دکارتی‌ـاستقرایی»، «فرضیه‌آزماـقیاسی»، «مسئله‌گشاـتصمیم‌ساز»، «فرایند خلاقانه»، «جامع‌ـعقلایی»، «راهبردی»، و «ارتباطی» بیان می‌شود، سپس، با بررسی تطبیقی الگوها، مشابهت‌ها و تفاوت‌های آنها بیان می‌گردد، آنگاه برای فراهم کردن زمینهٔ لازم نتیجه‌گیری، به رابطهٔ سه سویهٔ دانش، قدرت، و طراحی شهری توجه می‌شود، و نهایتاً نتایج مطالعه در قالب پاسخ به پرسش‌های اولیه و ساخت مدلی برای گونه‌بندی فرایندهای طراحی شهری بیان می‌شود.

۱.ریخت‌شناسی الگوهای مختلف فرایند طراحی شهری

تاکنون آثار مهمی دربارهٔ فرایند طراحی انتشار یافته است که از میان آنها می‌توان به *روش‌های طراحی*[۳۷] نوشتهٔ جان کریستوفر جونز، *طراحی درمعماری*[۳۸] نوشتهٔ جفری برادبنت، *روش در معماری*[۳۹] نوشتهٔ تام هیث، *فرایند طراحی شهری*[۴۰] نوشتهٔ حمید شیروانی، *تفکرطراحی*[۴۱] نوشتهٔ پیتررو، *طراحان چگونه می‌اندیشند*[۴۲] نوشتهٔ برایان لاوسون، *طراحی شهری: روش وفنون*[۴۳] نوشتهٔ کلیف ماتین، *رویکرد به طراحی شهری: فرایند طراحی*[۴۴] گردآوری شده رابرتز و گرید، *مکان‌های عمومی، فضاهای عمومی*[۴۵] نوشتهٔ متیوکرمونا و دیگران، *طراحی شهری: گونه‌شناسی رویه‌ها وفرآورده‌ها*[۴۶] نوشتهٔ جان لنگ، و *فرایند طراحی شهری*[۴۷] نوشتهٔ حسین بحرینی اشاره کرد. در این مطالعه بر مبنای مرور تحلیلی ادبیات موضوع، فرایندهای مختلف طراحی شهری در قالب هفت گونهٔ اصلی طبقه‌بندی شده‌اند: ۱. فرایند دکارتی‌ـاستقرایی؛ ۲. فرایند فرضیه‌آزماـقیاسی؛ ۳. فرایند مسئله‌گشاـتصمیم‌ساز؛ ۴. فرایند خلاقانه؛ ۵. فرایند جامع‌ـعقلایی؛ ۶. فرایند راهبردی و ۷. فرایند ارتباطی. نظام گونه‌بندی پیشنهادی در این مطالعه، نظامی «مانع»[۴۸]. به معنای امکان وجود هم‌پوشانی و مشابهت نسبی میان الگوها، نیست. مثلاً الگوی فرایند طراحی شهری«جامع‌ـ عقلایی» در عین حال می‌تواند واجد برخی از خصلت‌های دیگر الگوها نظیر فرایند«مسئله‌گشا–تصمیم‌ساز»و غیره نیز باشد. نظام طبقه‌بندی الگوها اساساً با نیت آشکارسازی مهم‌ترین محورهای افتراق و اشتراک فرایندها، با هدف انجام مطالعهٔ تطبیقی آنها انتخاب شده که محورهای مزبور شامل استقرایی یا قیاسی بودن، مسئله‌گشا یا خلاقانه بودن، جامع یا راهبردی بودن، دانش‌محور یا قدرت‌محور بودن فرایندها می‌شود.

۱ـ۱. فرایند طراحی شهری دکارتی‌ـاستقرایی

در ادبیات تخصصیِ حوزهٔ فرایند طراحی شهری، الگوهای گوناگونی مطرح شده است. الگوی پیشنهادی پاتریک گدس، فرایندی خطی و ساده و متشکل از سه گام«برداشت»[۴۹]، «تجزیه و تحلیل»[۵۰]،و «طراحی»[۵۱] است، این الگو را می‌توان اولین فرایند طراحی شهری به مفهوم مدرن آن تلقی کرد.[۵۲] ریشه‌های روش‌شناختی فرایند پیشنهادی گدس و نظریه‌پردازان

۳۳. رنه دکارت، «گفتار در روش درست راه بردن عقل و طلب حقیقت در علوم»، ص ۱۶۷– ۱۷۶.

34. K. R. Popper, *Conjectures and Refutations*.

کارل ریموند پوپر (۱۹۰۲– ۱۹۹۴) متفکر اتریشی– انگلیسی، یکی از بزرگ‌ترین فلاسفهٔ علم قرن بیستم است. شهرت پوپر به کوشش‌هایش در رد روش علمی طرف‌داران کلاسیک مشاهده/ استنباط (اثبات‌گرایان) از طریق پیشبرد روش ابطال‌پذیری تجربی و دفاع از عقلانیت انتقادی است که به نظر او امکان ظهور جامعهٔ باز را فراهم می‌آورد. از جمله آثار وی *منطق اکتشافات علمی، شناخت عینی، جامعهٔ باز و دشمنان آن، زندگی سراسر حل مسئله است، و حدس‌ها و ابطال‌ها* است.

35. J. Habermas, *The Theory of communicative Action. Vol.1: Reason and the Rationalization of Society*.

یورگن هابرمارس (– ۱۹۲۹) فیلسوف و جامعه‌شناس سیاسی و متفکر معاصر آلمانی است. هابرماس بارزترین نمایندهٔ تئوری انتقادی و اجتماعی نسل دوم مکتب فرانکفورت و ادامه دهندهٔ نظریات آدورنو و هورکهایمر محسوب می‌شود که با مشاهدهٔ حاکمیت عقل ابزاری بر جامعه‌های پیشرفتهٔ صنعتی و نفوذ عمیق فرهنگ کالایی بر مردمان این جوامع، با طرح مفهوم عقل ارتباطی به نقد عقل ابزاری پرداخت. هابرماس آثار فراوانی دارد لیکن کتاب دو جلدی *نظریهٔ کنش ارتباطی* وی شهرت خاصی دارد. از دیگر آثار وی که به زبان فارسی ترجمه شده‌اند

دیگری مانند کریستوفر الکساندر، که سعی در ارائهٔ یک فرایند عقلایی از طراحی شهری داشته‌اند را باید در «الگوی دکارتی»[۵۳] جستجو کرد. رنه دکارت در اثر معروف خود موسوم به گفتار در روش درست راهبردن عقل وطلب حقیقت درعلوم[۵۴] الگویی را برای تجزیه و تحلیل مسائل در قالب چهار قاعده یا چهارگام مطرح می‌کند: «۱. قاعدهٔ شک دستوری[۵۵] ، ۲. قاعدهٔتجزیه و تحلیل[۵۶]، ۳. قاعدهٔترکیب[۵۷]، و ۴. قاعدهٔاستقصا[۵۸]». بر مبنای الگوی دکارتی، در گام نخست لازم است تا با استفاده از قاعده شک دستوری از صحت داده‌ها و پیش‌فرض‌ها مطمئن شد. دکارت دربارهٔ این مرحله می‌نویسد: «... هیچ چیز را حقیقت ندانم مگر اینکه بر من بدیهی باشد و در تصمیمات خود از شتابزدگی و سبق ذهن و تمایل بپرهیزم و نپذیرم مگر آن را که چنان روشن و متمایز باشد که هیچ‌گونه شک و شبهه در آن نماند». در گام دوم، دکارت کاربرد «قاعدهٔ تجزیه و تحلیل» را چنین توصیه می‌نماید: « ... هر یک از مشکلاتی را که به مطالعه درآورم تا می‌توانم و به اندازه‌ای که برای تسهیل حل آن لازم است، تقسیم به اجزاء نمایم». گام سوم در الگوی دکارتی، مرحله‌ای است که در آن براساس «قاعدهٔ ترکیب» به استنتاج و تدوین راه حل برای مسئله پرداخته می‌شود. دکارت پیرامون این مرحله می‌نویسد: «.... افکار خویش را به ترتیب جاری سازم و از ساده‌ترین چیزها که علم به آنها آسان باشد آغاز کنم و کم‌کم به معرفت مرکبات برسم [یعنی تدوین خرده‌راه حل برای اجزا و ترکیب خرده‌راه‌حل‌ها برای دستیابی به راه‌حل مرکب]». دکارت برای تکمیل روش خود به گام چهارم «قاعده استقصا» می‌رسد. استقصا در زبان عربی به معنای آمارگیری و شمارش است و به این مفهوم است که می‌گوید: «... در هر مقام شمارهٔ امور و استقصا را چنان کامل و بازدید مسائل را به اندازه‌ای کلی کنم که مطمئن باشم چیزی فروگذار نشده است».

شاید بتوان گفت «الگوی دکارتی» تأثیر قابل ملاحظه و نقش بزرگی را در تدوین و طرح الگوهای دیگر از فرایند طراحی شهری داشته است. چنانچه روش دکارتی را، آنچنان که مرسوم است، روشی تقلیل‌گرا[۵۹] یا جزءنگر تلقی کنیم، آنگاه می‌توان تمامی الگوهایی را که داعیهٔ رویکرد «کل‌نگر» با طراحی شهری را نداشته‌اند، به درجات گوناگون ملهم از آن دانست. کریستوفر الکساندر در دوران فکری متقدم خود[۶۰]، شفاف‌ترین الگوی دکارتی از طراحی شهری را بیان می‌کند. الکساندر معتقد است که اساساً فرایند از دو مرحله کلی تشکیل می‌شود: ۱. «تجزیه»[۶۱]، ۲. «ترکیب»[۶۲]. در گام نخست، کلیت موضوع به عناصر بنیادین یا اجزا تفکیک (شناخت مسئله) و در گام دوم به گونه‌ای اجزا با یکدیگر تلفیق یا ترکیب شودتا کل منسجمی را پدید آورند (تدوین راه حل).[۶۳]

۲ـ۱. فرایندطراحی شهری فرضیه‌آزماـقیاسی

این الگو، برخلاف الگوی دکارتی بنیان‌های معرفت‌شناختی «خردگرایانه» دارد، عمدتاً برپایه‌های معرفت‌شناختی «تجربه‌گرایانه» و تفکرات دانشمندان متقدمی همچون فرانسیس بیکن استوار است. از الگوی آزمون فرضیه با عناوین دیگری نظیر «الگوی روش علمی»[۶۴] والگوی «حدس و ابطال»[۶۵] نیز می‌توان نام برد. به طورکلی منظور از «روش علمی» اصول ورویه‌هایی است که درجستجوی نظام‌یافتهٔ دانش به کار می‌رود. روش علمی از چهار گام ضروری و پی‌درپی شکل می‌گیرد:۱) تشخیص وصورت‌بندی مسئله، ۲)گردآوری داده‌ها با مشاهده واحتمالاً آزمایش، ۳)تدوین فرضیه، ۴)آزمون درستی فرضیه.[۶۶] در الگوی آزمون فرضیه، به واسطهٔ ماهیت «قیاسی» آن،عمدتاً جهت حرکت از سمت «کل» (یعنی راه حل یا فرضیه) به سمت«جزء» (یعنی مسئله) است. بیلهیلی‌یردر مقالهٔ «دانش و طراحی»[۶۷] با اشاره به نظریهٔ «حدس وابطال» کارل پوپر[۶۸] در اکتشافات علمی، نوعی مشابهت میان عمل طراحی و عمل اکتشافات علمی را نشان می‌دهد. و یا دعا می‌کند که نظم فرایند طراحی پیش از تبعیت از قاعدهٔ «تحلیل- ترکیب»[۶۹]، از قاعدهٔ

می‌توان به دگرگونی ساختاری حوزهٔ عمومی اشاره کرد.

36. M. Foucault, *Power/ knowledge*.

میشل فوکو (۱۹۲۶– ۱۹۸۳) فیلسوف، تاریخ‌دان و متفکر معاصر فرانسوی است. این دانش آموختهٔ رشته‌های روان‌شناسی و فلسفه، پیوسته به عقل و دانش ازمنظر تاریخ مورد توجه دارد. فوکو نشان می‌دهد که چگونه اشکال جدید قدرت و دانش با یکدیگر مرتبطند و زبان و گفتمان چگونه در آن مؤثرند. وی روان‌شناسی، فلسفه، تاریخ، پزشکی، حقوق، و سیاست را یک‌جا در تحلیل‌های خویش به کار می‌گیرد تا پیوند میان دانش، حقیقت، قدرت، و ذهنیت را آشکار کند. از مشهورترین آثار وی می‌توان به *دیرینه‌شناسی دانش، مراقبت و تنبیه، نظم اشیا، پیدایش کلینیک، و تاریخ جنون* اشاره کرد.

37. J. C. Jones, *Design Methods*.

38. G. Broadbent, *Design in Architecture*.

39. T. Heath, *Method in Architecture*.

40. H. Shirvani, *The Urban Design Process*.

41. P. G. Row, *Design Thinking*.

42. B. Lawson, *How Designers Think*.

43. C. Moughtin, *Urban Design: Method and* Tehchniques.

44. Roberts & Greed, *Approaching Urban Design: The Design Process*.

«حدس- تحلیل»[۷۰] پیروی می‌کند. مطابق دیدگاه مزبور، طراحان نه براساس رویکرد تحلیلی-استقرایی دکارتی (که تدوین راه‌حل را در گـرو تجزیهٔ جامع مسـئله و تدویـن راه حل کلاناز طریق ترکیـب خرده راه‌حل‌ها می‌داند)، بلکه براسـاس تدوین یک راه حل اولیه (یعنـی حدس یا فرضیه‌ای که ازطریق آشـنایی کلی با مسـئله برای شان مکشوف می‌شود)، کار خود را آغاز می‌کند. ایشـان متعاقباً با طی یک فرایند نظام‌یافته در جهت «اثبات»[۷۱] یا «ابطال»[۷۲] حـدس (فرضیه) یاهمان راه حل اولیهٔ خود تلاش می‌کنند. به نظر می‌رسد که بخشی از تفاوت‌های میان دو الگوی «برنامه‌ریزی وطراحی شـهری جامع» و «برنامه‌ریزی و طراحی شـهری راهبردی» را می‌توان به اختلاف میان دو رویکرد فوق نسبت داد.

۳ـ۱. فرایند طراحی شهری مسئله‌گشا- تصمیم ساز

شـماری از نظریه‌پردازان حوزهٔبرنامه‌ریـزی و طراحی محیط بر این باورند که این‌گونه فعالیت‌ها اساساً از نوع عمل مسئله‌گشایی و تصمیم‌گیری اسـت، و بنابراین لازم اسـت که فرایند طراحی شهری را نیز فرایندمسئله‌گشایی و تصمیم‌گیری انگاشت. فالودی اعتقاد دارد که اساسـاً عمل برنامه‌ریزی عمل حل مسئله است[۷۳] و «مسـئله هدف است به‌علاوهٔ موانع دسـتیابی به آن»[۷۴]. جان لنگ نیز طراحی شـهری را یک فرایند تصمیم‌گیری مشـارکتی می‌داند[۷۵] و بر این باور است که فاصلهٔ میان طرح کالبدی کنونی محیط شهر و طرحی که بتواند نیازهای یک فرد یا یک گروه از مردم را برآورده کند مبیّن یک مسـئله طراحی شهری است و به تصمیم‌گیری نیاز دارد.[۷۶]

شناخته‌شده‌ترین مدل از فرایند مسئله‌گشایی و تصمیم‌گیری مدل هربرت سایمون، برندهٔ جایزه نوبل در رشتهٔ علوم اقتصادی اسـت. هربرت سـایمون فعّالیـت متخصصانی نظیـر مدیران، دانشـمندان، وکلا، مهندسـان، برنامه‌ریزان، و طراحان شـهری را، که هدایـت و کنترل جامعه و اقتصاد و سـازمان‌های دولتی وخصوصـی را برعهـده دارنـد، فعالیتی می‌داند کـه مجموعاً از دو رفتـار «حل مسـئله»و «تصمیم‌گیری» شـکل می‌گیرد. بر پایهٔمدل مسئله‌گشایی و تصمیم‌گیری سایمون[۷۷] می‌توان فرایند طراحی شـهری را متشکل از پنج گام دانست: ۱. انتخاب مسائل نیازمنـد توجه، ۲. هدف‌گذاری، ۳. کشـف یا طراحی گزینه‌های اقدامـات،۴. ارزیابی گزینه‌های اقدامات و ۵. انتخاب اقدام بهینه. سایمون سه مرحلهٔ نخست (یعنی تعیین دستور کار، هدف‌گذاری و طراحـی اقدامات) را مجموعاً «مسئله‌گشـایی»[۷۸] می‌نامد و از دو فعالیـت آخر (یعنی ارزیابی و انتخاب اقـدام بهینه) به عنوان «تصمیم‌گیری»[۷۹] نام می‌برد. به گونه‌ای مشـابه پارشـال و پنا فرایند مسئله‌گشـایی را متشکل از شـش گام تعریف کرده‌اند:۱. تعریف مسـئله، ۲. تعیین اهداف، ۳. گردآوری داده‌ها، ۴. تحلیل مسئله، ۵. تدوین راه حل‌ها و ۶. انتخاب راه حل مسئله.[۸۰]

۴ـ۱. فرایند طراحی شهری خلاقانه

سـیر تحولِ دغدغـهٔ محافل طراحـی در دوران معاصر، در یک حرکت آونگ‌گونه، ابتدا از فهم طراحی به مثابه «هنر» به سمت فهم طراحی به مثابه «مسئله‌گشـایی»رفته، و سـپس مجدداً به سـمت «هنر» بازگشته اسـت.[۸۱] کنش خلاقانه دانستن طراحی شهری غالباً با درک هنری و شهودی آن درهم آمیخته است، و در نگاه نخسـت ظاهری رازآمیز و مبهم به آن می‌بخشـد. آنچه که طراحان معمـولاً در مرحلهٔ آفرینـش و ترکیب فرم‌ها انجام می‌دهند، غالباً به دلیل ماهیت کل‌گرایانه و درون‌ذهنی ایشان، با نمودارهای خطی-عقلایی فرایندهای طراحی مشابهت و سازگاری چندانی ندارد. تجارب حرفه‌ای نویسنده نشانگر این واقعیت است که طراحان در مرحلهٔ «فرم‌یابی» نه براساس نمودارهای تجویز شـدهٔ نظریه‌پردازان، بلکه به گونه‌ای درونی و بر اسـاس فهم و دانش ضمنـی خویش به تصمیم‌گیـری می‌پردازند. اما پذیرش خلاقه بودن ماهیت طراحی شهری آیا ضرورتاً به معنای پذیرش

45. M. Carmona, Public Places, *Urban Spaces*.
46. J. Lang, *Urban Design: A Typology of Procedure and Products*.
۴۷. حسـین بحرینی، فرایند طراحی شهری.
48. mutually exclusive categorization system
49. survey
50. analysis
51. plan
52. P. Geddes, Cities in Evolution, p. .
53. Cartesian model
۵۴. دکارت، همان.
55. methodic doubt
56. analysis
57. synthesis
58. enumeration
59. reductionist approach
۶۰. آرای کریسـتوفر الکسـاندر را می‌توان بـه دو مرحله متقدم و متأخر تقسـیم کرد. منظور از مرحله متقدم مرحلهٔ قبل از نوشـتن مقاله «شـهر یک درخت نیسـت» و مرحلهٔ متأخر، مرحلهٔ بعد از آن اسـت. برجسته‌ترین اثـر دوران متقـدم الکسـاندر کتاب *یادداشـت‌هایی دربـاره ترکیـب فرم* اسـت که معرف یک الگوی دکارتی کامل در طراحی است.
61. decomposition
62. composition
63. C. Alexander, *Notes on the Synthesis of Form*.
64. scientific method
65. conjecture and refutation
66. S. A. Parshall & W. M.

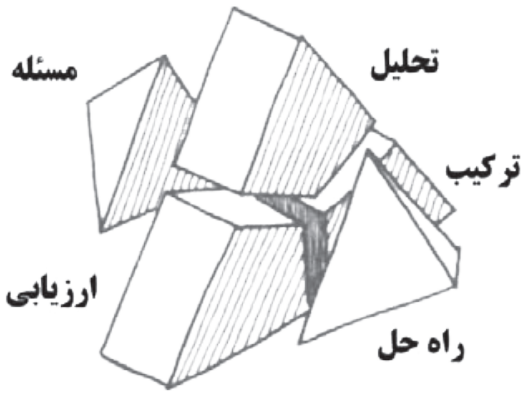

این فرضیه است که ذهن طراح به مثابه «جعبه سیاه»[۸۲]ی است که درون آن را نمی‌توان دید و فرایندش قابل رمزگشایی نیست؟ یکی از صاحب‌نظرانی که تلاش کرده از فرایند طراحی ابهام‌زدایی کند، برایان لاوسون است. وی بر این باور است که نمودارهای فراوانی که تاکنون افراد گوناگون در باب مسیر طراحی ارائه کرده‌اند، بر این اندیشهٔ مشترک استوار بوده که گویا «فرایند طراحی مشتمل بر زنجیره‌ای از فعالیت‌های روشن و قابل تشخیصی است که به ترتیب منطقی، پیش‌بینی‌پذیر و مشخص رخ می‌دهند».[۸۳] با این حال، او با بررسی شیوهٔ واقعی کار تعدادی از طراحان، پیش‌فرض‌های مستتر در نمودارهای منطقی فرایند طراحی را نیازمند تجدید نظر می‌داند، و تصور انجام عمل طراحی براساس این‌گونه نمودارهای منطقی را «قدری شتاب‌زده» اعلام می‌کند.[۸۴]

لاوسون با مرور انتقادی فرایندهای طراحی پیشنهاد شده در نسل‌های اول جنبش «روش طراحی»[۸۵]، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که طراحان برای انجام کار واقعی خود از یک فرایند روشن با نقطهٔ شروع و پایان مشخص تبعیت نمی‌کنند. از این رو وی در این پیش‌فرض که فعالیت‌های نشان داده شده در نمودارهای منطقی، وقایعی مجزا و تفکیک پذیرند، تردید روا می‌دارد. به اعتقاد او «به نظر می‌رسد طراحی فرایندی باشد که در آن

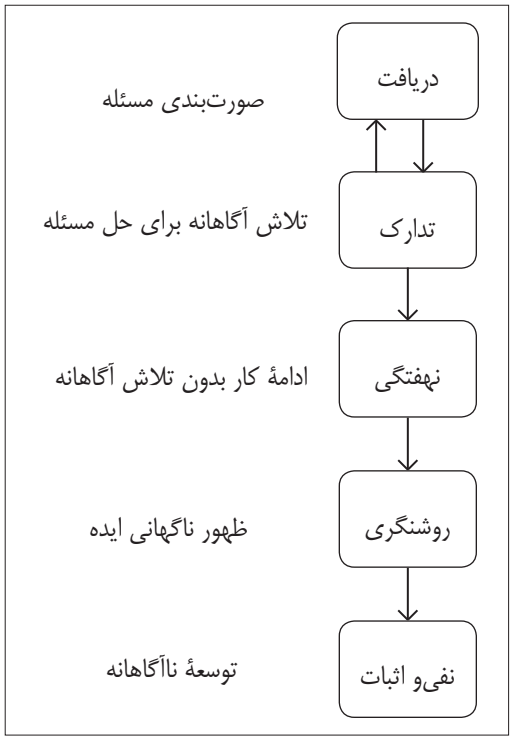

مسئله و راه حل به همراه یکدیگر شکل می‌گیرند». نهایتاً تلاش لاوسون جهت ترسیم نقشه‌ای از فرایند طراحی به نمودار «ت ۱» می‌انجامد که در آن فرایند طراحی به مثابه «تعامل میان مسئله و راه حل» از طریق فعالیت‌های سه‌گانه «تحلیل»، «ترکیب»، و «ارزیابی» در نظر گرفته شده است. نکته جالب در نمودار لاوسون این است که، علی‌رغم حضور فعالیت‌های سه گانه تحلیل، ترکیب و ارزیابی در آن، هیچ نقطه شروع و پایان مشخصی یا جهت حرکت معینی از فعالیتی به فعالیت دیگر مشاهده نمی‌شود.[۸۶]

لاوسون فرایند طراحی را فرایندی «خلاقانه» می‌داند. وی با ارجاع به کتاب نلر[۸۷] پنج مرحلهٔ گوناگون را برای «فرایند خلاقیت»می‌شمارد: ۱. دریافت اولیه[۸۸]، ۲. تدارک[۸۹]، ۳. نهفتگی[۹۰]، ۴. روشنگری[۹۱]، و ۵. نفی و اثبات[۹۲]«نمودار ت۲». در مرحلهٔ «دریافت اولیه» وجود مسئله تشخیص داده،

ت۱. (راست) نمودارفرایند غیرخطی طراحی شهری،مأخذ: لاوسون، *طراحان چگونه می‌اندیشند*، ص۵۷.
ت۲. (چپ) نمودار فرایند طراحی شهری خلاقانه، مأخذ: Kneller, *The Art and Science of Creativity*

Pena, *Problem Seeking*, p. 100.
67. B. Hillier, "Knowledge and Design".
ترجمهٔ فارسی این کتاب را با عنوان حدس و ابطال‌ها شرکت سهامی انتشار منتشر کرده است.
68. Popper, ibid.
69. conjecture - analysis
70. analysis - synthesis
71 . verification
72. falsification
73. A. Faludi, *Critical Rationalism and Planning Methodology*, p. 89.
74. Faludi, *Planning Theory*, p. 82.
75. J. Lang, *Urban Design: The American Experience*, p. 383.
76. Lang, *Creating Architectural Theory*, p. .
77. H. Simon, *Report of the Research Briefing Panel on Decision Making and Problem Solving.*
78. problem solving
79. decision making
80. Parshal & Pena, ibid.

تصمیم به حل آن گرفته می‌شود و مسئلهٔ مزبور صورت‌بندی می‌گردد. در مرحلهٔ «تدارک» برای حل مسئله و تدوین راه حل تلاش آگاهانه صورت می‌گیرد. در مرحلهٔ «نهفتگی»، ذهن طراح مدتی از مسئلهٔ طراحی به دور می‌ماند، و ظاهراً به مسائل دیگر می‌پردازد. با این حال احتمالاً طراح در این مرحله و به گونه‌ای آرام و به طور ناخودآگاه در جستجوی حل مسئله است. در مرحلهٔ «روشنگری» ناگهان راه حل خود را به طراح می‌نمایاند، و نهایتاً در مرحلهٔ «نفی و اثبات» راه حل مزبور ارزیابی و آزموده شده و بسط می‌یابد. به این ترتیب، از منظر لاوسون، مراحل خلاقه فرایند طراحی شامل تناوبی است از دوره‌های کار شدید و دوره‌هایی آرام‌تر که تلاش ذهنی اندکی در آنها صرف می‌شود.[۹۳] میان آنچه که لاوسون فرایند خلاقانه می‌نامد، به ویژه بخش‌هایی از فرایند که به دو مرحله نسبتاً رازآمیز نهفتگی و روشنگری اختصاص دارد، و آنچه که «درک و شناخت شهودی» نام نهاده‌اند مشابهت‌هایی به چشم می‌خورد. قبول درک شهودی، یعنی درک مستقیم و نه ناشی از استدلال هشیارانه و بررسی شواهد، برای کسانی که اساس شناخت عالم را تجربیات حسی می‌دانند، مسئله آفرین است. برای مثال ممکن است احساس کنیم هنگامی که به یک قطعه موسیقی گوش می‌کنیم، حقیقتی در مورد زندگی به ما الهام می‌شود که ماورای هر نوع تحلیل علمی‌ـمنطقی نت‌های نواخته شده است. شاید حالت جذبه و خلسه‌ای[۹۴] را تجربه کرده باشیم که در آن کاملاً از حال طبیعی خارج شده و در یک لحظه، واقعیتی و راه حلی به طور شهودی بر ما آشکار شده باشد، که بعداً پس از خارج شدن از آن نتوانسته باشیم، دقیقاً آن را توضیح دهیم. این پدیده را که برخی از فلاسفه «شناخت شهودی»نامیده‌اند[۹۵]، با گزارش‌هایی که طراحان حرفه‌ای معمولاً از جریان و شیوه کارشان، به ویژه در مرحله ترکیب فرم، به دست داده‌اند مشابهت دارد.

۵ـ۱. فرایند طراحی شهری جامع ـعقلایی

در هر دوره‌ای شیوه‌های گوناگون طراحی شهری همبستگی و تناظر قابل ملاحظه‌ای با شیوه‌های متفاوت برنامه‌ریزی شهری از خود نشان می‌دهند. الگوی «طراحی شهری جامع‌ـعقلایی» همزاد پارادایم «برنامه‌ریزی جامع‌ـعقلایی» است، که به مثابه شیوهٔ مسلط و فراگیر در بخش عمده‌ای از گفتمان معاصر برنامه‌ریزی مطرح بوده است. به طور کلی صاحب‌نظران، شیوه‌های مختلف برنامه‌ریزی شهری و به تبع آن طراحی شهری را، به اشکال گوناگون طبقه‌بندی کرده‌اند که تقریباً در همگی آنها «برنامه‌ریزی جامع» جایگاهی ویژه دارد. مثلاً پیتر هالیک گونه‌بندی سه دسته‌ای از برنامه‌ریزی مطرح می‌کند: ۱. برنامه‌ریزی جامع (بدان‌گونه که در قانون شهرسازی سال ۱۹۴۷بریتانیا متجلی شده است و هدف آن طرح کردن نقشه‌ای از وضعیت مطلوب نهایی شهر در آینده است)، ۲. برنامه‌ریزی سیستم‌ها (بدان‌گونه که در قانون شهرسازی سال ۱۹۶۸ بریتانیا و در قالب طرح‌های ساختاری متجلی شده است و هدف آن نه طرح یک نقشه، بلکه یک سیستم هدایت و کنترل برای توسعه شهر است)، و ۳. برنامه‌ریزی مشارکتی‌ـمجادله‌ای.[۹۶] به طورتقریباً مشابه، مارگارت رابرتز شیوه‌های برنامه‌ریزی را به سه دسته ۱) برنامه‌ریزی سیستم‌ها (متکی بر پیش‌فرض عقلایی بودن برنامه‌ریزی)، ۲) برنامه‌ریزی راهبردی (متکی بر پیش‌فرض جانب‌دارانه و ارزش‌ـ محور بودن برنامه‌ریزی)، و ۳) برنامه‌ریزی حمایتی طبقه‌بندی می‌کند.[۹۷] همچنین، آنگه دوکورت و همکارانش شیوه‌های برنامه‌ریزی را براساس نظریات سوزان فینشتاین[۹۸] به دو دسته ۱. برنامه‌ریزی فراورده[۹۹] (نظیر برنامه‌ریزی جامع عقلایی) و ۲. برنامه‌ریزی فرایند [۱۰۰](نظیر برنامه‌ریزی تعاملی وارتباطی) تقسیم‌بندی کرده است.[۱۰۱] از سوی دیگر، فلیپ کوک[۱۰۲] گونه‌بندی‌ای چهار دسته‌ای از شیوه‌های برنامه‌ریزی طرح کرده است: ۱. برنامه‌ریزی جامع ساده[۱۰۳]، ۲. برنامه‌ریزی جامع‌ـ عقلایی[۱۰۴] ، ۳. برنامه‌ریزی سیستم‌ها[۱۰۵]، و۴. برنامه‌ریزی راهبردی[۱۰۶].

81. Lang, ibid, p. 72.
82. black box
83. Lawson, ibid.
۸۴. برایان لاوسون، *طراحان چگونه می‌اندیشیدند*، ص ۳۸.
85. design method
۸۶. همان، ص ۵۶–۵۷.
87. G. F. Kneller, The Art and Science of Creativity.
88. first insight
89. preparation
90. incubation
91. illumination
92. verification
۹۳. لاوسون، همان، ص ۱۷۵– ۱۷۸.
94. ecstasy
۹۵. تامپسون (۱۳۸۷) *خودآموز فلسفه*، ص ۴۴
96. P. Hall, Urban and Regional Planning, p. 274: Master Planning , Systems Planning, Participative_ Conflict Planning.
97. M. Roberts, An Introduction to Town Planning Techniques.
98. S. Fainstein, New Directions in planning Theory, pp. 451-478.
99. planning products
100 planning process
101. I .De Kort, et. al, "From Urban Planning Towards Strategic Integral Area Development".
102. P. Cooke, *Theories of Planning and Spatial Development*.
103 simple comprehensive

همان‌گونه که ملاحظه شـد شـیوهٔ «برنامه‌ریـزی جامع» پرنفوذتریـن پارادایم برنامه‌ریزی به مفهوم مدرن و معاصر کلمه اسـت و بی‌سبب نیسـت که صاحب‌نظران از آن، بیش از دیگر شیوه‌های شهرسازی انتقادمی‌کنند. در الگوی برنامه‌ریزی شهری جامع، عمل برنامه‌ریزی ماهیتاً بخشـی از حرفهٔ طراحی کالبدی تلقی شـده و در مسـیر مدل معمارانهٔ طراحی قـرار می‌گیرد.[۱۰۷] در چارچوب مذکور وظیفهٔ نخسـت شهرسازان، تولید «پلان»یا نقشـه (اعم از پلان شهر، پلان منطقه، و ...) دانسته شده است، پلان‌هایـی که لازم اسـت تا سـرحد امکان تفصیلی باشـند تا توانایی هدایت توسعهٔ آتی شهر را از طریق تجویز و تعیین دقیق کاربری قطعات زمین داشـته باشند. به بیان دیگر، از چنین طرح جامعی (پلان) انتظار می‌رود تا وضعیت دقیق فرم شهر را در افق زمانـی طرح، یعنی در آینده و پس از اتمام طرح نشـان دهد. با این حال در این گونه طرح‌ها به مسـئلهٔ اجرا و چگونگی تحقق آن پرداخته نمی‌شـد. «پلان»در الگوی «برنامه‌ریزی جامع»به معنای«نمایش کالبدی اشیا (شهر) در قالب ترسیم‌ها و نقشه»[۱۰۸] اسـت و در قالب تصویر دقیقی از فرم آیندهٔ شـهر، در وضعیت نهایی آن مطرح می‌شـود. این کار کاملاً مشابه فعالیت معماران یا مهندسان عمران اسـت که برای ساختمان‌ها و سازه‌ها نقشه و پلان‌هـای تفصیلی تهیه می‌کنند. بنابراین عجیب نیسـت که بیشـتر تهیه‌کنندگان طرح‌های شهری در دوران رواج طرح‌های جامـع عمدتاً معماران بوده‌اند. ماهیت ثابت طرح‌های جامع را به بهترین نحو می‌توان با بررسی پلان شهرهای جدید که در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ تهیه شـده‌اند دریافت. در چارچوب این رویکرد، در نخستین نسل طرح‌های توسعهٔ شهری بریتانیا (موضوع قانون برنامه‌ریزی شـهری و روسـتایی مصوب ۱۹۴۷)، شـهرداری‌ها ملـزم به نمایش کاربـری دقیق قطعات زمیـن و نمایش دقیق معابـر درطرح‌ها بودند. منبع اصلی یا کتاب مقدس شهرسـازان در تهیهٔ طرح‌های جامع، کتاب اصول وعمل برنامه‌ریزی شهری وروستایی نوشتهٔ لوییس کیبل[۱۰۹] است که در سال ۱۹۵۲ انتشار یافته و کتاب مرجع اصلی دانشـجویان و صاحبان حِرَف از زمان چاپ تا اواسط دههٔ۱۹۶۰ بوده است. جالب اینکه، نویسندهٔ کتاب صراحتـاً موضوع کتاب خـود را «برنامه‌ریزی کالبدی» توصیف می‌کند که سـیطرهٔ کامل نگاه کالبدی به مقولهٔ شهرسـازی، در تهیهٔ طرح‌های جامع شهری، را آشکار می‌کند.

به طور کلی، شـیوهٔ «برنامه‌ریزی شـهری جامع» شیوه‌ای از شهرسـازی اسـت که متقدمینـی همچـون پاتریک گدس و ابرکرومبی (در قالب برنامه‌ریزی جامع سـاده) و شهرسـازان پس از جنگ دوم جهانـی (در قالب برنامه‌ریزی جامع عقلایی) به آن مشـغول بوده‌اند. دغدغهٔ اصلـی برنامه‌ریزی جامع، تولید

ت۳. نمودار فرایند طراحی شهری جامع- عقلایی،مأخـذ:Shirvani, *The Urban Design Process*, p. 111

planning
104. rational comprehensive planning
105. systems planning
106. strategic planning
107. N. M. Taylor, *Urban Planning Theory since 194*.
108. P. Hall, *Urban and Regional Planning*, p. 3.
109. L. Keeble, *Principles and practice of Town and Country Planning*.

طرح‌هایی به شـکل ارائـهٔ تصویر ثابتی از آینـده مطلوب کالبد شـهر، در قالب تعیین کاربری اراضی بوده است. پیتر هال معتقد اسـت که علی‌رغم وجود فرایند بازبینی و تجدیدنظر ادواری پنج سالهٔ‌برنامه‌ها در قانون برنامه‌ریزی سال ۱۹۴۷ بریتانیا، همچنان فلسـفهٔ اصلی اولیهٔ‌آن را مفهوم «برنامه به مثابه یک طرح جامع ثابت» تشـکیل می‌داد.[۱۱۰] برنامه‌ریـزی جامع عقلایی مبتنی بر پیش‌فرض‌های معینی اسـت، از جمله اینکه شکل آیندهٔ شهر را می‌توان با فرض عقلایی بودن فرایندهای بازار و عقلایی بودن شیوهٔ‌تصمیم‌سازی در اجتماع، بر مبنای عقلانیت و دانش علمی بـا قطعیت پیش‌بینی و طراحی کرد.[۱۱۱] در شـیوهٔ برنامه‌ریزی و طراحی شهری جامع، پنداشـته می‌شود که عمل برنامه‌ریزی و طراحی در یک جهان کاملاً عقلایی، منطقی، و دوراز سیاسـت صورت می‌گیرد. الگوی طراحی شهری جامع بر این پیش‌فرض‌ها استوار است که ۱. برای نیل به تصمیم درست، دانش (عقلانیت) می‌تواند و باید مبنـا قرار گیرد، ۲. «دانش» (عقلانیت) می‌تواند و باید عاری از آمیزش با مصالح «قدرت» باشد، ۳. «عقلانیت» در همهٔ‌عرصه‌های زندگی ویژگی فراگیر و نامحدود دارد و امکان شناخت، پیش‌بینی، و تجویز دقیق را فراهم می‌آورد، و ۴. مطالعه در ایـن شـیوه، می‌تواند و بایـد به صورت وسـیع و جامع و به گونه‌ای غیرگزینشی (از نظر انتخاب موضوعات شناخت) و بدون هرگونه پیش‌فرض‌های هنجاری‌ـارزشـی و به صورت خنثی و مستقل (بدون اتکا بر چشم‌انداز مقدماتی) صورت گیرد.

حمید شـیروانی فراینـد طراحی شـهری جامع‌ـعقلایی را در هفـت مرحلهٔ متوالی و دارای حلقهٔ بازخـوردْ جمع‌بندی و به این ترتیب مطرح کرده اسـت: ۱. گـردآوری داده‌ها (به صورت جامـع و غیرگزینشـی و در کلیهٔ ابعاد محیـط مصنوع، طبیعی، اقتصـادی، اجتماعـی، و ...) ؛ ۲. تحلیل داده ؛ ۳. تدوین اهداف؛ ۴. تدویـن گزینه‌های مفهومی؛ ۵. تفصیلـی کردن گزینه‌ها؛ ۶. ارزیابی گزینه‌ها؛ و ۷) ترجمه و بیان گزینه‌ها در قالب سیاست‌ها، طرح‌ها، رهنمودها و برنامه‌ها[۱۱۲] «ت۳».

۶ـ۱. فرایند طراحی شهری راهبردی

عمده‌ترین انتقادی که از الگوی طراحی شـهری جامع‌ـعقلایی شـده، خوش‌بینی بیش از حد آن به امکان عینی و قطعی جهت تجویز برای آیندهٔ شـهر است.[۱۱۳] از سوی دیگر، تهیهٔ طرح‌های جامع بر این باور استوار بوده است که مسائل اجتماعی از طریق پیشرفت و ملاحظات فنی حل خواهند شد. همچنین، در رویکرد جامع‌ـعقلایی عمل برنامه‌ریـزی و طراحی به مثابه یک فرایند فن‌سـالارانه (و نه سیاسـی) محسـوب گردیده که می‌تواند در قالب فرایندی خنثی از داوری‌های ارزشـی و فارغ از ملاحظات «قـدرت» صورت پذیـرد. این پیش‌فرض باعـث نادیده گرفته شـدن آثار و پیامدهای سیاسـی، اقتصادی، و اجتماعی طرح‌ها می‌شـود و موجبات محقق نشـدن آنها را فراهم می‌آورد.[۱۱۴] در مواجهه با نارسـایی‌های پارادایم طراحی شهری جامع‌ـعقلایی، جانشین‌های متنوعی مطرح شده که شاید مهم‌ترین آنها الگوی برنامه‌ریزی و طراحی شـهری راهبردی باشـد. پیتر هال بر این باور اسـت کـه تصویر ایسـتا و قطعی که برنامه‌ریـزی جامع‌ـعقلایی از آیندهٔ شـهر در قالب نقشـه‌ها و ترسیمات می‌دهد، با واقعیت پویای شـهر انطباق نـدارد. وی در این باره، بازـتعریف اصطلاح «برنامه» را در تحولات دههٔ ۱۹۶۰ خاطرنشان می‌کند؛ یعنی به جای آنکـه برنامه همچنان به مفهوم «نمایش کالبدی اشیا در قالب ترسیمات و نقشه» (پلان) باشد، مفهوم جدیدی از برنامـه به مثابه «مجموعه فعالیت‌های معینی که با نظم خاصی برای نیل به اهداف از پیش تعیین شده است»[۱۱۵] مطرح می‌شود. در دورهٔ مزبور، با ظهور علم سـیبرنیتیک چنین فرض شـد که پدیده‌هـای گوناگون، اعـم از اجتماعی، اقتصادی، زیسـتی، یا کالبـدی، را می‌توان نظام‌های پیچیـده‌ای در نظر گرفت که بر یکدیگـر تاثیر متقابل می‌گذارند. بر اسـاس نظریهٔ مزبور، برای کنتـرل هر نظامی ضرورت دارد کـه یک نظام هدایت و کنترل به موازات آن ایجاد شود، و برنامه‌ریزی شهری نیز به مثابه یک «نظام هدایت و کنترل» که به مدیریت «سیسـتم شـهر» و از

110. Hall, ibid, p. 275.
111. A. Faludi, The Performance of Spatial Planning, pp. 299- 318.
112. Shirvani, ibid, p.111.
113. Faludi, ibid.
114. De kort et. al, ibid.
115. Hall, ibid

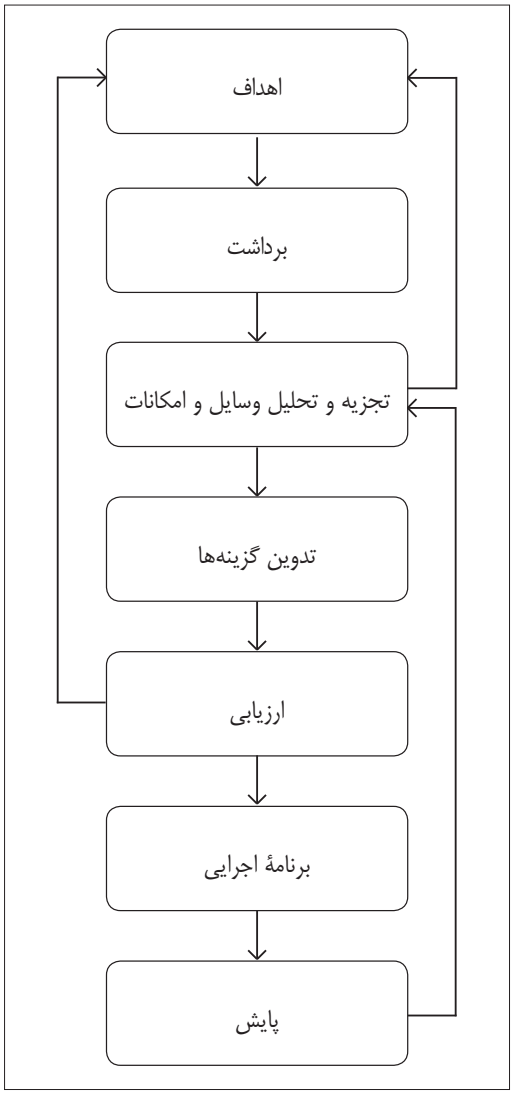

ت ۴.نمودار فرآیند طراحی شهری راهبـردی، مأخـذ:*Moughtin: Urban Design: Methods and Techniques*

طریق فرایندی مداوم می‌پردازد، فرض گردید.

نگرش جدید موجب شـد تـا از آن پس در تهیـهٔ برنامه‌ها و طرح‌هـا، بـه جای تهیهٔ نقشـه‌ها و پلان‌های دقیق مرسـوم در الگـوی طراحی شـهری جامع‌ـعقلایی، بـه تدوین اهداف و سیاسـت‌های نیل به اهداف مزبور پرداخته شود.[۱۱۶] نمود عملی چنین طرز تفکری در «برنامه‌های ساختاری» متداول در بریتانیا و همچنین برای نخستین بار در عرصهٔ طراحی شهری، در قالب بخش طراحی شـهری سند «برنامهٔ جامع شهر سانفرانسیسکو» در امریکا قابل رؤیت است. به بیان دیگر، در سند طراحی شهری سانفرانسیسـکو، در دههٔ ۱۹۷۰برای نخسـتین بار به جای اینکه با نقشـه‌ها و پلان‌های دقیق از پیشـنهادات روبه‌رو باشـیم، با مجموعه‌ای از اهداف کلی و سیاسـت‌های طراحی شـهری که جهت نیل به یک چشم‌انداز معین، شهر را هدایت می‌کنند مواجه هستیم. امروزه، با بهره‌گیری از الگوی طراحی شهری راهبردی، مجموعـهٔ متنوعـی از ابزارها نظیر «راهبرد طراحی شـهری»، چارچوب طراحی شـهری، «دسـتور کار طراحی شهری»، و .... متداول شـده اسـت.[۱۱۷] بنابراین، با اسـتفاده از اصطلاح‌شناسی وارکی جورج[۱۱۸]، شـاید بتوان گفت در طراحی شهری راهبردی، طراح نه در مقام «طراح شـیئی»، بلکه در مقام «هدایت کنندهٔ طراح شـیئی» اسـت. به بیان دیگر، در دیـدگاه مزبور طراحی شـهری (برخلاف معماری) نـه عملی از نـوع «طراحی مرتبهٔ اول»[۱۱۹] و بلافصـل، بلکه عملی از نوع «طراحی مرتبهٔ دوم»[۱۲۰] و با واسطه تلقی می‌شود.

در پاسـخ به این پرسش اساسی که «مفهوم طراحی شهری راهبردی چیسـت؟» می‌توان گفت: طراحی شـهری راهبردی فعالیتی اسـت کـه در آن عمل تصمیم‌گیـری، پیش از هر چیز به منظورارتقای«اثربخشـی» [۱۲۱] صورت می‌پذیرد؛ معمولاً افق زمانی آن طولانی اسـت (اگرچه از تفکر راهبردی در برنامه‌های تاکتیکی و عملیاتی نیز می‌توان بهره برد)؛ پذیرای پیش‌فرض‌های هنجاری صریح یا ضمنی اسـت؛ معتقد به فرایند چانه‌زنی میان ذی‌نفعـان و تعامـل میـان عقلانیت و قدرت اسـت (عقلانیت راهبـردی)؛ محصول خروجی آن بیـش از اینکه به صورت یک نقشـهٔ‌ثابت تجلی یابد در قالب سندی متشکل از مجموعه‌ای از اهداف و سیاسـت‌های راهنما است؛ و نهایتاً بخشی از یک نظام هدایت و کنترل اسـت، که به طـور دائمی و چرخه‌ای به پایش

116. Hall, ibid, pp. 275-277.

۱۱۷. رابـرت کـوان، *اسـناد هدایت طراحی شهری.*

118. V. R. George, A Procedural Explanation for Contemporary Urban Design.

119. first order design

120. second order design

121. effectiveness

محیط شـهری و تصمیم‌گیری اقتضایـی در مورد وضعیت‌های پیش‌بینی نشده و اصلاح جهت‌گیری‌ها برمی‌آید.

از جملـه فرایندهـای طراحی شـهری که با الهـام از تفکر راهبردی مطرح شـده‌اند، می‌تـوان به الگوهـای کلیف ماتین، «سـازمان ائتلاف شـهرها» (تحت عنوان الگوی سـی‌ـ دی‌ـ اس)، ماتیوکرمونا، و جان لنگ اشاره نمود. ماتین فرایند طراحی شـهری را در قالب یـک دیاگرام چرخه‌ای هفـت مرحله‌ای[۱۲۲]، که برحسـب ظاهر با مرحلهٔ تعیین یا فـرض کردن اهداف آغاز می‌شـود، مطرح می‌کند.[۱۲۳] در نمودار ماتیـن، توجه هم‌زمان به «طراحـی»و «اجرای طرح» و «پایش دائمی و اصلاح مسـتمر تصمیمات»، که از ویژگی‌های پارادایم تفکر راهبردی اسـت، به چشـم می‌خورد «ت ۴». به طور کلی، یک فرایند برنامه‌ریزی و طراحی شهری راهبردی از سه بخش اساسی«تحلیل راهبردی»، «انتخاب راهبـردی» (تدوین گزینه‌هـا و بهینه‌یابی) و«اجرای راهبردی»تشـکیل می‌شـود، که هر یک از بخش‌های سه‌گانه از طریـق مراحـل و گام‌های فرعی‌تر انجـام می‌پذیرد. یکی از الگوهای برنامه‌ریزی راهبردی، که توسـط نهادهای وابسـته به بانک جهانی جهت ترویج تصمیم‌گیری راهبردی در کشورهای گوناگـون توصیه شـده، الگوی «راهبرد توسعهٔ‌شـهر» (سـی‌ـ دی‌ـاس) است، که مشترکاً «سازمان ائتلاف شهرها»[۱۲۴] و «مرکز سکونت‌گاه‌های انسانی سازمان ملل»[۱۲۵] تهیه کرده‌اند.[۱۲۶] فرایند طراحی شهری برمبنای الگوی سی‌ـدی‌ـاس به صورت چرخه‌ای و در قالب شـش مرحله انجام می‌گیرد: ۱)برنامه‌ریزی پروژه[۱۲۷]، ۲)سنجش وضعیت[۱۲۸]، ۳)چشم‌اندازسازی[۱۲۹]، ۴)تدوین راهبرد[۱۳۰]، ۵)اجرا[۱۳۱]، و ۶)پایش.[۱۳۲] بررسـی فرایند مزبور نشان می‌دهد که از یک سـو، به دو مقولهٔ در هم تنیدهٔ «تهیه» و «اجرا»ی سـند و از سوی دیگر، به اتکای سند بر «چشم‌اندازسازی مشارکتی»، به گونه‌ای که محصول خروجی فرایند انعکاسـی از خواسـت و نیازهای جامعهٔ محلی باشد، توجه خاص شده است.

الگوی دیگری که درزمینهٔ فرایند طراحی شـهری راهبردی داده شـده، الگوی پیشـنهادی ماتیوکرمونا و همکارانش است. ایشـان عمل طراحی شـهری را اساسـاً به دوگونـهٔ ۱) طراحی شـهری خودآگاه[۱۳۳] (که درآن فرم شهر ازمجموعه‌ای ازپروژه‌ها درچارچوب یک برنامهٔ جامع طراحی شـهری از پیش‌اندیشـیده شـکل می‌گیرد) و ۲) طراحی شـهری ناخـودآگاه[۱۳۴] (که درآن

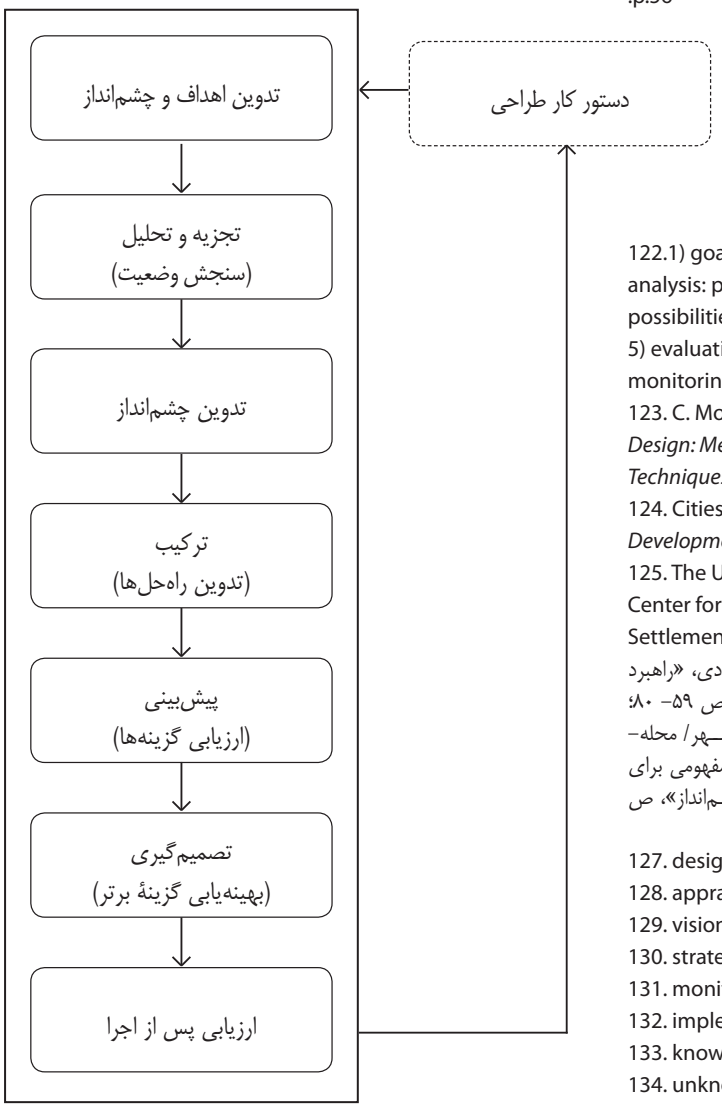

ت ۵. فرآینـد طراحـی شـهری خـودآگاه، مأخـذ: Carmona, *Public Places Urban Spaces*, p.56.

122.1) goals, 2) survey, 3) analysis: problems and possibilities, 4) alternatives, 5) evaluation, 6) plan, 7) monitoring.
123. C. Moughtin, *Urban Design: Method and Techniques*.
124. Cities Alliance, *City Development Strategies*.
125. The United Nations Center for Human Settlements (Habitat)
۱۲۶. نک: گلـکار و آزادی، «راهبرد توسعه شهر چیست؟»، ص ۵۹- ۸۰؛ گلـکار، «چشـم‌انداز شـهر/ محله- پیشنهاد یک چارچوب مفهومی برای صورت‌بندی بیانیهٔ چشـم‌انداز»، ص ۲۵- ۳۶.
127. design formulation
128. appraisal
129. visioning
130. strategy
131. monitoring
132. implementation
133. knowing urban design
134. unknowing urban design

فرمشـهر نتیجـهٔ انباشـت تدریجـی پروژه‌های خـرد مقیاس اسـت) طبقه‌بندی می‌کند.[۱۳۵] کرمونـا و همکارانش فرایندی را برای «طراحی شـهری خـودآگاه» مطـرح می‌کنند،که با توجه بـه قرارگیری آن در چارچـوب یک برنامهٔ جامع بالا دسـت و بهره‌منـدی از رهنمود و دسـتور کار مزبور، بـا مرحلهٔ «تدوین اهداف» یا چشم‌انداز سـازی مقدماتی آغاز شده و پس از انجام مرحلهٔ تجزیه و تحلیل به تثبیت اهداف و چشم‌انداز قطعی طرح و دیگر مراحل آن می‌انجامد[۱۳۶] «ت ۵».

از جملـه صاحب‌نظران عرصـهٔ پژوهش‌های فرایند طراحی شـهری کـه در آثار متعدد خود بـه ابعاد گوناگـون این مبحث پرداخته، جان‌لنگ اسـت. وی عمل طراحی شـهری را به چهار گونـهٔ اصلی، که طبعاً هـر یک فرایند ویـژه‌ای را نیز می‌طلبد، تفکیک می‌کند: ۱)طراحی شـهری کامل[۱۳۷] (که در آن خدمات تهیهٔطـرح جامع طراحی شـهری و طرح‌هـای معماری به طور کامل توسـط یک مشـاور انجام می‌شـود)، ۲. طراحی شهری یکپارچه[۱۳۸] (که در آن خدمات تهیهٔ طرح جامع طراحی شـهری را یـک مشـاور و خدمات تهیهٔ طرح‌های معماری را مشـاورین دیگر انجام می‌دهند)، ۳. طراحی شهری تدریجی[۱۳۹] یا اندک‌فزا (کـه در غیـاب یک طرح جامع طراحی شـهری، با اسـتفاده از ضوابـط و معیارها به کنترل تدریجی ساخت‌وسـازها در مقیاس قطعات زمین یا پارسل‌ها پرداخته می‌شود)، و ۴. طراحی شهری الحاقـی[۱۴۰] (که از طریق طراحی زیرسـاختارها، سـعی در ایجاد آرماتورهایی برای جهت‌دهی و انتظام‌بخشی به ساخت‌وسازهای آینده به شکل الحاقات می‌شود). علی‌رغم ویژگی‌های خاص هر یک از این گونه‌ها، جان لنگ تلاش کرده است تا الگویی فراگیر را، که آنرا «الگوی عمومی طراحی شهری» می‌نامد، مطرح کند.

بسـیاری از طراحان محیط به‌ویژه معماران، عمل طراحی را رشته‌ای از اعمال درونی و تمایزناپذیر می‌پندارند، که در آن طراح به مثابه جعبهٔ سـیاهی داده‌های گردآوری شده را طی فرایندی مرموز بـه نتیجهٔقابل ارائه تبدیل می‌کنند. لنگ ضمن آنکه این واقعیت را می‌پذیردکه «بسیاری از فرایندهای طراحی محیط به صورت ناخودآگاه و براساس سازوکارهای پرقدرت ذهنی، که به سختی قابل فهم هسـتند، بروز می‌کنند»، در عین حال، بر این نکته تأکید دارد که «ماهیت کلی فرایند طراحی قابل درک است و نیازی نیسـت که فرایندی دسـت نایافتنی به حساب آید».[۱۴۱] وی برخـلاف برخی از نظریه‌پردازان، اعلان می‌دارد که «فرایند طراحی محیط به طور کلی فرایندی خطی اسـت، ولی لزوماً هر مرحله پس از اتمام مرحلهٔقبل آغاز نمی‌شود».[۱۴۲]

جان لنگ صراحتاً به علمـی و عقلانی بودن ماهیت فرایند طراحی شـهری اعتقاد دارد، با ایـن حال«مدل‌های بیش از حد عقل‌گرا» را نیز قابل انتقاد می‌داند.[۱۴۳] از نظر او طراحی شـهری

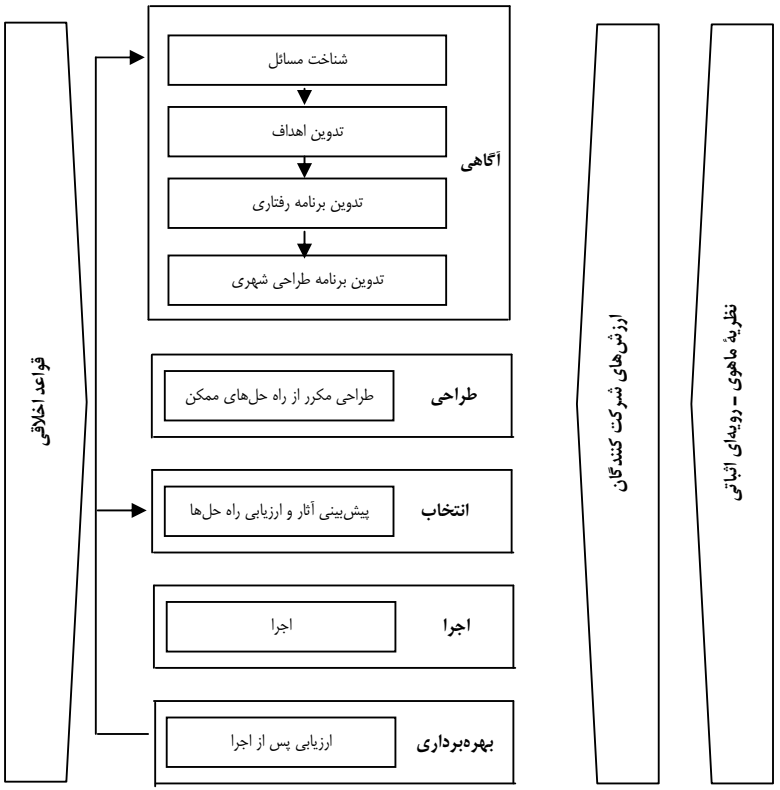

ت۶. نمودار الگوی عمومی فرایند طراحی شهری، با اقتباس از: *Lang, Urban Design: The American Experience, p.386 & Lang, Urban Design: A Typology of Procedure and Products, p.26*

135. Carmona, et al, ibid, p. 56.

عملی تخصصی اســت و تابع قواعد علمی خــاص، و از این رو برخــلاف روال معمول در الگوی فراینــد ارتباطی-تعاملی، نقش طراح شهر را قابل تقلیل به نقش یک کاردان فنی صرف، که فقط اطلاعات مورد نیاز تصمیم‌گیری‌ها را فراهم می‌آورد، نمی‌داند. از نظر جان لنگ فرایند طراحی شــهری از پنج مرحلهٔ کلان شکل می‌گیرد:۱. آگاهی[۱۴۴]، ۲. طراحی[۱۴۵]، ۳. انتخاب[۱۴۶]، ۴. اجرا[۱۴۷]،و ۵. ارزیابی پس از بهره‌برداری[۱۴۸]. وی بر این باور اســت که هر یک از ایــن مراحل کلان، خود به مثابه یک فرایند فرعی، متشــکل از فعالیت‌های فکری خاصی هســتند: ۱. تجزیه و تحلیل[۱۴۹]، ۲. ایده‌پــردازی[۱۵۰]: تدوین واگرایانه ایده و گزینه‌ها برای اجزا[۱۵۱]، ۳. ترکیــب[۱۵۲]، ۴. پیش‌بینی آثار گزینه‌ها[۱۵۳]، ۵. ارزیابی و مقایســه آثــار گزینه‌ها[۱۵۴]، و ۶. تصمیم‌گیری و انتخاب گزینهٔ بهینه[۱۵۵]. در الگوی عمومی فرایند طراحی شــهری جــان لنگ، فعالیت‌ها در محیطی صورت می‌گیرد که از یک ســو، توســط قواعد اخلاقی و ارزش‌های قبول شــدهٔ شــرکت‌کنندگان در فرایند، و از سوی دیگر، توســط اصول نظریه‌های اثباتی در دو شــاخهٔ‌نظریه‌های ماهوی (فرم شــهر) و نظریه‌های رویه‌ای (فرایند تهیه و تحقیق طرح) مشروط شده و جهت می‌یابد «ت ۶».

۷ـ۱. فرایند طراحی شهری ارتباطی

طراحی شهری ارتباطی یا مفاهمه‌ای، الگویی از طراحی شهری اســت که بر مبنای «نظریه کنش ارتباطی»یورگن هابرماس بنا گردیده اســت.[۱۵۶] ایــن الگو، یک واکنش انتقــادی به الگوهای طراحی شــهری جامع- عقلایــی، طراحی شــهری راهبردی و اساســاً فهم طراحی شهری به مثابه یک «فرایند فنی»[۱۵۷] است. با مواجهه با کاســتی‌های مفهوم «عقلانیت» به معنای دکارتی آن، اندیشــمندان به‌ویژه هابرماس توانســتند بــا کمک مطالعهٔ دقیق ماهیت «کنش اجتماعی» و کشــف ساحت‌های سه گانه «عینی»، «اجتماعی»، و «ذهنی» مؤثر بر آن، مفهوم مزبور را از جایگاه ابزاری و تجریدی صرف به مفهوم پیچیده‌تر و معاصری در چارچوب نظریه کنش ارتباطی ارتقاء بخشــند.[۱۵۸] به طور کلی هابرماس در تحلیل فرایند تکامل اجتماعی نظام سرمایه‌داری به دو مفهوم اشــاره می‌کند: «کنش عقلایی»و «کنش ارتباطی». در ایــن میان از نظر هابرماس، «کنش عقلایی»موفق، هدفمند و متضمن مقصود اســت و غالباً ســه شــکل به خــود می‌گیرد: الف) کنش عقلایی ابــزاری یا «عقلانیت ابزاری» (که با قواعد علمی-فنــی و دانش تجربی هدایت می‌شــود و ناظر به علایق فنــی و نظارت و ســیطره بر طبیعت اســت)، ب) کنش عقلایی راهبــردی یا «عقلانیت راهبردی» (که با قواعد معرفتی و دانش تحلیلــی هدایت می‌شــود و مبتنی بر انجــام انتخاب عقلایی با توجه به اثربخشی تصمیم در مقابل حریفان عقلایی دیگر است) و ج)«کنــش عقلایی ترکیبــی» (که آمیــزه و ترکیبی از کنش ابزاری و راهبردی اســت). از ســوی دیگر، «کنــش ارتباطی» برخلاف کنــش عقلایی ابزاری و راهبــردی، نایل به «هدفهٔ و مقصود نیست و عمدتاً معطوف به «درک و فهم»است. در کنش ارتباطــی، رفتارهای طرف‌هــای دخیل نه از طریق محاســبات خودمحورانهٔ موفقیت یا ســود، بلکــه از طریق بالا بردن مفاهمه طرف‌هــای دخیــل هماهنگ می‌گــردد. به بیــان دیگر، کنش ارتباطی معطوف نیل به درک خود و درک متقابل و درک جهان زیســت اســت و عملکرد مهم آن ایجاد هماهنگی میان جهان زیست و خود در یک تعامل زبانی و مفاهمهٔ بین‌الاذهانی است.

بــه اعتقــاد هابرمــاس «تصمیم صحیــح» تنهــا می‌تواند محصــول خروجی یــک فرایند مفاهمه و کنش ارتباطی باشــد. ایــن بدان معنی اســت که فرایند طراحی شــهری باید به مثابه یک فرایند گفتگو و مفاهمه میان نقش‌آفرینان گوناگون سازمان داده شــود. به نظر هابرماس راهبرد فن‌ســالارانه (تکنوکراتیک) در تصمیم‌گیــری به تصمیماتی مشــروعیت می‌دهد که غالباً در مشــاوره‌های باز و عمومی قادر به کســب اجماع نیستند.[۱۵۹] در برنامه‌ریزی و طراحی شــهری «ارتباطــی»، که با عناوین دیگر نظیر همکارانه[۱۶۰]، تعاملی[۱۶۱] ، مشارکتی- جدلی[۱۶۲]، و «جدلی»نیز

136. 1) goals, 2) analysis, 3) visions, 4) synthesis, 5) prediction, 6) decision, 7) evaluation
137. total urban design
138. all-of-a-piece urban design
139. piece-by-piece urban design
140. plug-in urban design
۱۴۱. جــان لنــگ، *آفرینــش نظریهٔ معماری*، ص ۴۲.
۱۴۲. همان، ص ۵۰.
۱۴۳. همان، ص ۴۷.
144. intelligence phase
145. design phase
146. choice phase
147. implementation phase
148. post occupancy evaluation phase
149. analysis
150. ideation
151. divergent production of ideas
152. synthesis
153. prediction
154. evaluation
155. decision
156. Habermas, ibid.
157. Fainstein, ibid, pp. 451- 478.
158. A. Madanipour, *Ambiguities of Urban Design*, p. 20.
۱۵۹. هیلی‌یــر (۱۳۸۸) *ســایه هــای قدرت*، ص ۱۵.
160. collaborative
161. interactive
162. participative

نامیده می‌شود،[۱۶۳] به اهداف گروه‌های ذی‌نفع گوناگون و تنظیم روابط آنها در چارچوب فرایند طراحی شـهری توجه می‌شود. به بیان دیگر، مقوله «مفاهمه و مشـارکت» عنصر کلیدی این الگو اسـت. در طراحی شـهری ارتباطی بر نقش «میانجی»[۱۶۴] طراح شهر و تسـهیل‌گری وی در روابط میان طرف‌های دخیل تأکید می‌شـود. جان فورستر در نظریهٔ برنامه‌ریزی ارتباطی خود معتقد اسـت که چنانچه برنامه‌ریزان و طراحـان مهارت‌های تحلیلی متعارف خود را با دانش و مهارت میانجی‌گری تکمیل کنند، قادر خواهند بود تا با آگاهی‌بخشـی به شهروندان آنان را به اطلاعات فنی و سیاسـی لازم برای حضور در شهرسازی مشارکتی مجهز کنند.[۱۶۵] تحقیقات گسـتردهٔ لارنس ساسـکیند[۱۶۶] در زمینهٔ نقش میانجیگـری، مذاکـره، و اجماع‌سـازی در حوزهٔبرنامه‌ریزی نیز توصیه‌هـای فورسـتر را تأیید می‌کند. به طـور کلی طرف‌داران برنامه‌ریزی ارتباطی یا مفاهمه‌ای، نظیر پتسـی هیلی[۱۶۷]، سوزان فینشـتاین[۱۶۸]، و جودیث اینس[۱۶۹] اعتقاد دارند که شـیوهٔ معمول برنامه‌ریـزی مبتنی بر عقلانی تعلمی‌ـ ابزاری شـیوه‌ای محدود و به اصطلاح از «بالا به پایین» اسـت. یعنی شـیوه‌ای اسـت که تنها به تصمیمات گروه محدودی از مردم نظیر شهرسـازان، مدیران شـهری، و سیاسـتمداران توجه دارد و توجه چندانی به نقش کنشـگران اصلی، یعنی اجتماعات محلـی ندارد و لاجرم ابزار کارآمدی برای مدیریت توسـعهٔ شـهری نیست. آنها اعتقاد دارند که برای کارآمد سـاختن برنامه‌ریزی و طراحی شـهری، بایـد رویکـرد «از بالا به پاییـن» در برنامه‌ریزی، کـه براقتدار دولتـی تأکید دارد، با رویکـرد «از پایین به بالا»، که بر مفاهمه با اجتماعات محلی، توانمندسـازی و مشارکت آنان تمرکز دارد، تعویض گردد.

الگوی طراحی شـهری ارتباطی، برمبنـای نظریهٔ عقلانیت ارتباطی به مفاهمه، ارتباط، و گفتگوی انسـانی میان طراحان و جامعه‌ای که تحـت تأثیر عمل طراحی قرار می‌گیرند علاقه‌مند اسـت. طراحی شـهری مفاهمه‌ای در مقایسه با طراحی شهری جامع‌ـعقلایی، خصلت علمی‌ـ تکنیکی کمتری دارد. در این شیوه، طراح در نقش پشتیبان و یکی از شرکت‌کنندگانْ بسیار در فرایند عمل می‌کند. او نقش محوری را در زمینهٔ فراهم سـاختن دانش فنـی داردو در نقش یک میانجی میان علایق و منافع گوناگون گروه‌های متفاوت عملْ و جریـان اطلاعات میان نقش‌آفرینان در فرایند طراحی را تسـهیل می‌کند. در فرایند طراحی شـهری ارتباطی، از طریق کاربرد مهارت‌های مذاکره و اجماع‌سـازی، به گفتگوی چند جانبه، یادگیری متقابل، ظرفیت‌سازی (رشد فردی و سـازمانی) و راه اندازی «شـراکت»های گوناگـون به منظور

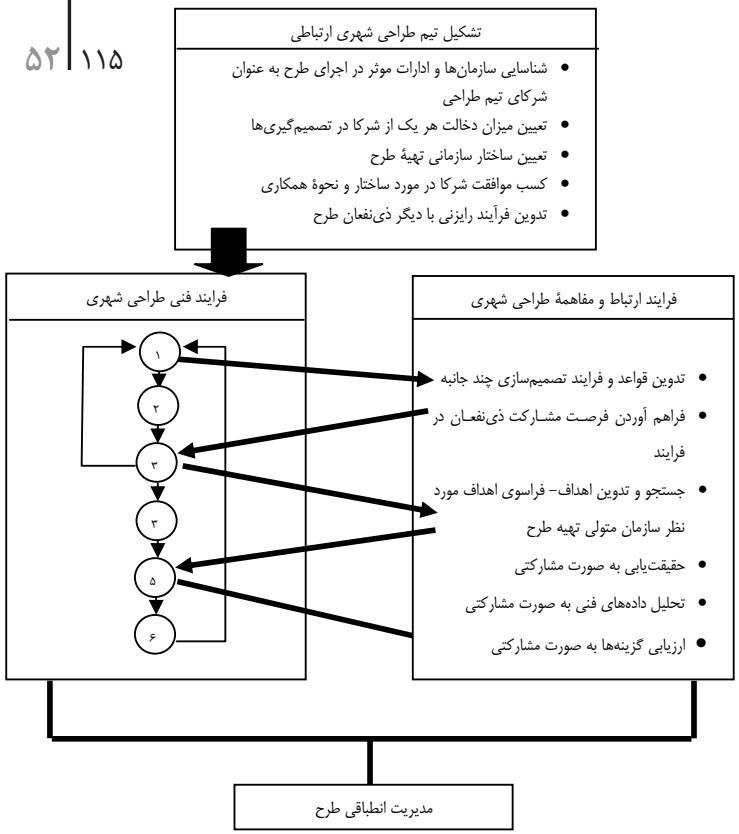

ت۷. نمودار فرایند طراحی شهری ارتباطی

163.conflict
164. mediator
165. J. Forester, *Planning in the Face of Power*.
166. L. Susskind & C. *Ozawa, Mediated Negotiation in the Public Sector: The Planner as Mediator,*

تحقق‌پذیری طرح‌ها توجه خاصی می‌شود. به بیان دیگر، در فرایند مورد نظر آن‌گونه که هورست ریتل می‌گوید:

.... طراح برای یافتن راه حل با خود و دیگرافراد ذی‌نفع جدل می‌کند. او زمینهٔ درک وضع موجود را فراهم می‌آورد. در دورهٔ کار او اصول راه حل رشد می‌کند و اجرای مورد انتظار و تصمیمات را جعبه آن ارزیابی می‌شود. گروه‌های ذی‌نفع در هر دورهٔ اجرا با قبول خطرات آن مشارکت می‌کنند. ازاین طریق مسائل همراه با به دست آوردن تصویری روشن‌تر از راه‌حل‌ها دسته‌بندی می‌شود.[۱۷۰]

به طور اجمالی، فرایند طراحی شهری ارتباطی را می‌توان فرایندی مرکب از دو زنجیره در هم تنیده تعریف کرد، که در یکی از زنجیره‌ها فرایند متعارف طراحی شهری به مثابه مقوله‌ای «علمی- تکنیکی» دنبال می‌شود و در زنجیرهٔ دیگر و در تعامل با زنجیرهٔاول، طراح شهری از طریق شناسایی شرکا و سهام‌داران طرح (طرف‌های ذی‌نفغ و ذی‌نفوذ) به امر اطلاع‌رسانی، مذاکره، میانجی‌گری، حل اختلاف و اجماع‌سازی میان نقش‌آفرینان می‌پردازد «ت ۷».

۲. بررسی تطبیقی فرایندها

تا این قسمت، فرایندهای گوناگون طراحی شهری معرفی گردید و اینک با بررسی تطبیقی آنها، وجوه اشتراک و اختلافشان را روشن خواهد شد. در این بخش، نتیجهٔبررسی تطبیقی فرایندها، شامل بررسی مشابهت‌ها و تفاوت‌های آنها از دیدگاه ریخت‌شناختی، اصطلاح‌شناختی، نظم و ترتیب مراحل، معرفت‌شناختی، نسبت با عقلانیت، نسبت با بهینه‌یابی راه حل‌ها، و نسبت با حقیقت و قدرت بیان می‌شود.

۲ـ۱. بررسی ریخت‌شناختی

شاید ریخت‌شناسی تطبیقی یا بررسی شکل فرایندها به صورت ترسیمی، ساده‌ترین و در عین حال قوی‌ترین شیوه‌ای باشد که میزان شباهت خانوادگی احتمالی میان ساختار فرایندهای موضوع این نوشتار را آشکار کند. برای ریخت‌شناسی تطبیقی، نخست، ساختار کلیه فرایندهای موضوع کار به صورت ترسیمی در قالب یک جدول تطبیقی تنظیم گردید «ت ۸». در گام دوم کوشش شد با مشاهدهٔ دقیق خطوط انفصال و اشتراک میان الگوی مرحله‌بندی فرایندهای گوناگون، ساختار مشترک و احتمالاً پنهان میان آنها کشف شود. در گام سوم، سعی شد به هر یک از مراحل بازشناسی شده در ساختار مشترک فرایندها، برچسب یا نام معینی الصاق شود. باید توجه داشت که مسلماً ساختاری که با این شیوهٔتطبیقی گرافیکی فرایندها به دست می‌آید، در بهترین حالت فقط معدل یا میانگین آنها است، و قطعاً تمامی الگوها به درجات مختلف با ساختار بازشناسی شده در این مطالعه تفاوت و فاصله دارند. در ساختار بازشناسی شده، مرحله‌ها با این عناوین نام‌گذاری شدند: ۱) تدوین چشم‌اندازمقدماتی، ۲) سنجش وضعیت (اول گردآوری داده‌ها، بعد تجزیه و تحلیل داده‌ها)، ۳) چشم‌اندازسازی (تدوین اهداف)، ۴) تدوین راه حل‌ها، ۵) ارزیابی راه حل‌ها، ۶) بهینه‌یابی راه حل‌ها، ۷) تدوین برنامهٔاجرایی، ۸) اجرا، ۹) پایش و ارزیابی پس از بهره‌برداری. توضیح اینکه عنوان‌بندی مراحل فوق براساس نتایج بررسی تطبیقی اصطلاح‌شناختی مورد استفاده در فرایندهای گوناگون طراحی شهری صورت پذیرفته است.

۲ـ۲. بررسی اصطلاح‌شناختی

این مطالعه نشان می‌دهد در واژه‌هایی که نویسندگان گوناگون برای نام‌گذاری مراحل مختلف فرایند طراحی شهری استفاده کرده‌اند،به طور نسبی «اختلاف لفظی» و «اشتراک معنوی» به چشم می‌خورد. یعنی عموماً برای اشاره به معنایی تقریباً واحد، از واژه‌های مختلفی استفاده شده است. به طور مثال، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که برای اشاره به مرحلهٔ «سنجش وضعیت»، نویسندگان از واژه‌هایی نظیر«گردآوری داده‌ها

163.conflict
164. mediator
165. J. Forester, *Planning in the Face of Power*.
166. L. Susskind & C. *Ozawa, Mediated Negotiation in the Public Sector: The Planner as Mediator,* pp. 5- 15.
167. P. Healey, *Collaborative Planning , Shaping Places in Fragmented Societies*.
168. Fainstein, ibid.
169. J. Innes, *Planning Theory's Emerging Paradigm: Communicative Action and Interactive Practice*, pp. 183- 190.

۱۷۰. هورست ریتل، نقل شده در لنگ ، همان، ص ۴۸.

۱۷۱. اصطلاحات مترادفی که نویسندگان مختلف برای اشاره به مرحلهٔ «سنجش وضعیت» به کار برده‌اند، به شرح زیر است:
"collection of data" and "analysis of problem" (Parshall & Pena, Problem Seeking …), "gathering information" and "analyzing information" (Decision Making Model, 2005); "Survey" and "analysis" (Moughtin , Urban Design…), "data collection" and "data analysis" (Shirvani, The Urban Design Process), "analysis" (Moughtin , ibid), "Appraisal" (Cities Alliance , City Development Strategies_ First Results),

و تحلیل مسـئله»، «گردآوری اطلاعـات و تحلیل اطلاعات»، «پیمایـش و تحلیـل»، «جمع‌آوری داده‌هـا و تحلیل داده‌ها»، «تحلیل»، «ممیزی»، «آگاهی» استفاده کرده‌اند.[۱۷۱] برای اشاره به مرحلهٔ «چشم‌اندازسـازی» از واژه‌هایی نظیر «تدوین اهداف کلان و خرد»، «چشم‌انداز»، «چشم‌اندازسازی» و «هدف‌گذاری» اسـتفاده شده است.[۱۷۲] برای اشاره به مرحلهٔ «تدوین راه حل‌ها» از واژه‌هایـی نظیر «هم‌نهـاد»، «ترکیب»،«انتخاب راهبردی»، «تدویـن راهبرد»، «تولید گزینه‌ها»، «تدوین فرضیه»، «تدوین راه حل»، «طراحـی مفهومی و طراحی تفصیلی»، و «طراحی» اسـتفاده شده اسـت.[۱۷۳] برای اشـاره به دو مرحلهٔ «ارزیابی راه حل‌هـا» و «بهینه‌یابی راه‌حل‌هـا»از واژه‌هایی نظیر «ارزیابی و تصمیم‌گیـری»، «ارزیابی و بهینه‌یابـی»، «پیش‌بینی، ارزیابی، و تصمیم‌گیـری»، «آزمـون صحـت فرضیـه»، «ارزیابـی»، «بهینه‌گزینی» و «انتخاب راهبردی» استفاده شده است.[۱۷۴] برای اشـاره به مرحلهٔ «اجرا» (شامل دو بخش «تدوین برنامهٔاجرایی و «اجـرا») از واژه‌هایی نظیر «برنامه‌ریزی اقدام و اجرا»، «تهیهٔ مدارک ساخت و ساخت»، «اجرا»، «برنامه‌ریزی اجرا»، «مرحلهٔ اجرا»، «اجرای یک گزینه»، و «اجرای راهبردی» استفاده شده اسـت. برای اشـاره به مرحلهٔ«پایش و ارزیابی پـس از اجرا» از واژه‌هایـی نظیر «پایش»، «مرحلهٔ ارزیابی پس از بهره‌برداری»، «ارزیابی»، و «پی‌گیری پس از اجرا» نیز استفاده شده است.[۱۷۵]

۳ـ۲. بررسی نظم و ترتیب مراحل

مطالعـهٔ تطبیقی پیرامون سـاختار شـکلی فرایندهـای طراحی شـهری نشـان می‌دهد که از نظر ترتیب یا تقدم و تأخر برخی از مراحل، تفاوت‌هایی در آنها مشـاهده می‌شود. مثلاً در بررسی تطبیقی دو الگوی فرایند طراحی شهری «دکارتی‌ـاستقرایی» و فرایند طراحی شـهری «فرضیه‌آزماـقیاسی»ترتیب معکوس دو مرحلهٔ«شـناخت مسئله» و «تدوین راه حل» به چشم می‌خورد. یعنی در حالیکه در الگوی دکارتی، مرحلهٔشناخت مسئله مقدم بر تدوین راه حل اسـت، در الگوی «فرضیه‌آزماـقیاسی»، براساس نظریـهٔ پوپری «حدس و ابطال»، مرحلهٔتدوین راه حل (در قالب طرحکردن فرضیه) مقدم بر مرحلهٔ شـناخت مسـئله است؛ چرا که اساسـاً در دیدگاه مزبور «شناخت مسـئله به مفهوم شناخت پیچیدگی‌های حل مسـئله اسـت» و مادامی که مسـئله را حل نکرده باشـیم نمی‌توانیم ادعا کنیم که مسئله را شناخته‌ایم.[۱۷۶] از دیگـر تفاوت‌های میان فرایندهـا از نظر ترتیب مراحل مختلف، جایگاه مرحلهٔ «چشم‌اندازسـازی» در ساختار کلی فرایند است. بررسی تطبیقی فرایندها نشان می‌دهد که در الگوی فرایند جامع سـاده (الگوی پیشنهادی گدس) اساسـاً مرحلهٔ تدوین اهداف یا چشم‌اندازسـازی نیسـت و در فراینـد جامع‌ـعقلایـی مرحلـهٔ چشم‌اندازسـازی پس از سـنجش وضعیت و در فرایند راهبردی مرحلهٔ چشم‌اندازسـازی مقدماتی در همان ابتدای فرایند، یعنی پیش از مرحلهٔ سنجش وضعیت، انجام می‌شود.

۴ـ۲. بررسی معرفت‌شناختی

فرایندهـای گوناگـون طراحـی شـهری را می‌توان براسـاس بنیان‌هـای معرفت‌شناختی‌شـان بررسـی تطبیقی کـرد. با این حال، انجام بررسـی جامع پیش‌فرض‌های «معرفت‌شـناختی» فرایندهـا، بـه دلیـل در هـم تنیدگـی آن بـا پیش‌فرض‌های «هستی‌شـناختی» و «روش شـناختی» متناظـر، از مجال این نوشـتار خارج اسـت. از این رو در این قسمت صرفاً به برخی از مهم‌ترین ملاحظات معرفت‌شناختی فرایندهای موضوع مطالعه اشـاره می‌شـود. فرایندهای طراحی شـهری مذکور، به لحاظ تلقـی از مفهوم «واقعیت» و «ماهیت شـناخت» آن، متنوعند و از پارادایم «اثبات‌گرا» (پوزیتویسـت) تا «فرا اثبات‌گرا» (پسـت پوزیتیویسـت) را شامل می‌شـود. در حالیکه الگوهایی همچون «فرایند طراحی شـهری جامع‌ـعقلایی» را، به دلیل تأکیدشان بر امکان عینیت‌گرایی[۱۷۷] در شـناخت شهر به مثابه یک واقعیت مشترک و مسـتقل از ذهن (رئالیسم طبیعی)، می‌توان فرایندی

۱۷۲. اصطلاحـات مترادفـی کـه نویسـندگان مختلف برای اشـاره به مرحلـهٔ «چشم‌اندازسـازی» بـه کار برده‌اند، به شرح زیر است: "formulation of goals and objectives" (Sharvani, ibid), "vision" (Carmona et.al, Public Places, Urban Spaces), "visioning" (Cities Alliance, ibid), "setting goals" (Moughtin, ibid).

۱۷۳. اصطلاحـات مترادفـی کـه نویسـندگان مختلف برای اشـاره به مرحلـهٔ «تدویـن راه حـل» بـه کار برده‌اند، به شرح زیر است: "synthesis" (Moughtin, ibid; Carmona et al, ibid), "composition" (Alexander, 1967; Robert & Greed, Approaching Urban Design); "strategic choice" (Strategic Choice Model, 2005), "strategy formulation" (Cities Alliance, ibid), "generation of alternatives" (Shirvani, ibid; Moughtin, ibid), "formulation of hypothesis" (Parshall & Pena, ibid), "consideration of solutions" (Pharshall & Pena, ibid), "concept and detailed design" (Pharshall & Pena, ibid), "design" (Geddes, Cities in Evolution …).

۱۷۴. اصطلاحـات جایگزینـی کـه مؤلفیـن مختلـف بـرای اشـاره به "intelligence" (Lang , Urban Design …).

دو مرحلـهٔ «ارزیابـی راه حل‌هـا» و «بهینه‌یابی راه حل‌ها» به کار برده‌اند، به شرح زیر است:
"appraisal" and "decision" (Moughtin , ibid), "assessment" and "optimization" (Cities Alliance, ibid), "prediction & evaluation and decision" (Carmona et.al, ibid), "testing for confirmation of the hypothesis" (Parshall & Pena, ibid), "evaluation" (Shirvani , ibid; Moughtin, ibid; Roberts & Greed, ibid), "selecting an alternative" (Decision Making Model, 2005), "strategic choice" (Strategic Choice Model, 2005).

اصطلاحـات جایگزینـی که مؤلفین مختلـف برای اشـاره بـه دو مرحلهٔ «تدوین برنامهٔ اجرایی» و «اجرا» به کار برده‌اند، به شرح زیر است:
"action planning" and "implementation" (Cities Alliance, ibid), "construction documentation" and "construction" (Parshall & Pena, ibid), "implementation" (Roberts & Greed, ibid), "Plan" (Moughtin, ibid), "implementation" (Roberts & Greed, ibid),

ت ۸. جـدول ریخت‌شناسـی تطبیقی فرایندها

	الگوی طراحی شهری دکارتی- استقرایی		الگوی طراحی شهری فرضیه آزما قیاسی		الگوی طراحی شهری مسئله گشا- تصمیم ساز		الگوی طراحی شهری خلاقانه
نمونه ها	مدل اولیه پاتریک گدس	مدل کریستورفر الکساندر	مدل «روش علمی»	مدل حس و ابطال	مدل مسئله گشایی و تصمیم گیری سایمون	مدل مسئله گشایی حل مسئله	مدل خلاقانه
گام‌ها / منبع	Geddes 1915	Alexander 1967	Parshall & Pena 2001	Hillier 1972	Simon 1986	Parshall & Pena 2001	Kneller 1965
تدوین چشم انداز مقدماتی	÷			Conjecture Hypothesis	-	1-Defination of problem	First insight
						2-Objectives	
سنجش وضعیت: گردآوری داده‌ها	Survey	Decomposition	Recognition of Problem and Collection of Data		Choosing Issuses that reqire atlention	Collection of data	Prepartion
سنجش وضعیت: تجزیه و تحلیل	Analysis					Analysis of problem	incubation
چشم انداز سازی (اهداف)	-	Composition	-		Setting goals	-	Illumination
تدوین راه‌حل‌ها (به شکل سیاست یا طرح)	Design		Formulation of Hyppthesis		Finding or designing suitbale Courses of Action	Consideration of solutions	
ارزیابی راه‌حل‌ها و (پیش بینی آثار)	-	-	Testing for Confirmation of The Hypothesis	Refutation	Evaluating	Solution of the problem	Verfication
بهینه یابی راه حل ها (انتخاب گزینه بهینه یا گزینه رضایت‌بخش)	-	-			Choosing among alternative actions		
تدوین برنامه اجرایی	-	-	-	-	-	-	-
اجرا	-	-	-		-		
پایش و ارزیابی پس از بهره‌برداری	-	-	-		-		

الگوی طراحی شهری جامع- عقلایی			الگوی طراحی شهری راهبردی					الگوی طراحی شهری ارتباطی
مدل جامع عقلایی- شیروانی	مدل جامع کلیف ماتین	مدل جامع رابرتز و گرید	مدل انتخاب راهبردی	مدل راهبردی CDS	مدل راهبردی کلیف ماتین	مدل راهبردی جان لنگ Lang 1994 & 2005		مدل راهبردی متیو کارمونا	مدل ارتباطی
Shirvani 1985	Moughtin 1999	Roberts & Greed 2001	Strategic Choice Model 2005	Cities Alliance 2004	Moughtin 1999	سطح 1	سطح 2	Carmona 2003	Healey 1997
-	-	-	Strategic Analysis	Preliminary Visioning	Goals	Inteligence Phase	-	Goals	Setting Muilti-party decistion making rules
Data Collection	Analysis	Analysis		Appraisal	Survey		Analysis	Analysis	Enhanced involvement of stakeholder throughout the proces. Joint fact - finding
Data Analysis					Analysis				
Formulation of goals& Objectives	-	Composition		Visioning	Goals	Design Phase	-	Visions	Exploration of Objective and Alternativey broader then those of lead agency alone
Generation of 1-Alternative Concepts Detailed Solution 2-	Synthesis		Strategic Choice	Strategy Formulation	Alternatives		1-Ideation 2-Synthesis	Synthesis	
Evalution	Appraisal	Evalution		Assessment	Evaluation	Chice phase	Predicition & Evaluation	Predicition	Multi-party analysis of technical data
	Decision			Optimization			Decision	Decision	Collaborative Evaluation of Alternatives
Translation Into Plans & Programs	-	Implementation	Strategic Implementation	Action Planning	Plan	Implementation Phase	-	-	Adoptive management of the plan
-	-	-		Implementation	-		-	-	
-	-	-		Monitoring	Monitoring	POE Phase	-	Evaluation	

"plan" (Moughtin, ibid), "implementation phase" (Lang, ibid), "implementing and alternative" (Decision Making Model, 2005), "strategic implementation" (Strategic Choice Model, 2005).

۱۷۵. اصطلاحات جایگزینی که مؤلفین مختلف برای اشاره به مرحلهٔ «پایش و ارزیابی پس از اجرا» به کار برده‌اند، به شرح زیر است: "monitoring" (Cities Alliance, ibid), "POE phase" (Lang, ibid), "evaluation" (Carmona et.al, ibid), "follow up on implementation" (Decision Making Model, 2005)

176. Carmona et.al, ibid, p. 56.

177. objectivism

«اثبات‌گـرا» تلقـی کـرد؛ می‌تـوان «فرایند طراحی شـهری فرضیه‌آزما-قیاسـی» را، که براسـاس درک انتقادی و نسبی از واقعیت (رئالیسم انتقادی) و با بهره‌گیری از «عقلانیت انتقادی» پوپری سـعی بر جسـتجوی راه حـل طراحـی از طریق ابطال فرضیه‌هـا (و نه تأیید آنهـا) می‌کند، فرایندی «فـرا اثبات‌گرا» محسوب کرد. «فرایند طراحی شهری ارتباطی» نیز که بر مبنای مفهوم «زیسـت-جهان» از واقعیت شکل یافته، و بر اساس آن «واقعیت» را به مثابه یک «برسـاخته»[۱۷۸] حاصل اجماع گروهی (و نـه یک مقولهٔ‌عینی و مسـتقل از ذهن کنشـگران) از طریق «عقلانیت ارتباطی» و بین الاذهانی هابرماسی جستجو می‌شود، نمونهٔ دیگری از فرایندهای فرا اثبات‌گرا در طراحی شهری است.

۵-۲. بررسی نقش عقلانیت

بررسـی تطبیقـی نسـبت فرایندهـای مـورد بحث بـا مفهوم «عقلانیت» نشـان می‌دهد که تقریباً تمامی فرایندها خود رابه نوعی مسـتظهر به گونه‌ای از عقلانیـت معرفی کرده‌اند. با این همه، فرایندها از نقطه‌نظر ماهیت«عقلانیت» محل اتکای‌شـان تفاوت چشـم‌گیر دارند. مفاهیم گوناگونی از «عقلانیت» که در بررسـی تطبیقی حاضر بدان توجه شـده، شامل مفاهیم سه‌گانهٔ پیشـنهادی یورگن هابرماس[۱۷۹] (یعنـی «عقلانیت ابزاری»[۱۸۰]، «عقلانیت راهبـردی»[۱۸۱]، و «عقلانیت ارتباطـی»[۱۸۲])، مفهوم «عقلانیـت انتقـادی»[۱۸۳] نظر کارل پوپـر[۱۸۴]، و نهایتـاً مفهوم «عقلانیت محدود»[۱۸۵] نظر هربرت سایمون[۱۸۶] است. در تشریح اجمالی گونه‌های مختلف عقلانیت می‌توان به نکات زیر اشـاره نمـود: عقل در مفهوم «عقلانیت ابزاری» وسـیله‌ای اسـت که جهت مداخله، تسـلط، و کنترل به کار می‌رود. از سـوی دیگر، عقـل در مفهوم «عقلانیـت راهبردی» قوه‌ای اسـت که برای تحلیـل، قضاوت، و متقاعد کرد نطرف‌هـای بحث برای اهداف یـک یا چند گـروه به کار گرفته می‌شـود. نهایتاً مـراد از عقل در «عقلانیت ارتباطی» قوه‌ای اسـت برای فهم و درک دیدگاه طرف‌های دیگـر بدون تلاش در متقاعد سـاختن آنان. مفهوم دیگری از عقلانیت که در برخی از فرایندهای طراحی شهری به چشم می‌خورد «عقلانیت انتقادی» است. این مفهوم که توسط کارل پوپر به کار رفته است، بر این دلالت دارد که سنجش اعتبار یک نظریهٔ‌علمی (به مثابه یک فرضیه، حدس، یا راه حل موقت برای مسـئله) تنها از طریق نقد عقلانی و یا تلاش صادقانه در ابطـال نظریهٔ‌مزبور امکان دارد. به بیان دیگـر، عقل در مفهوم «عقلانیـت انتقادی» قوه‌ای برای نقد و ابطال[۱۸۷] نظریه‌هاسـت و نه وسـیله‌ای برای اثبات و تأیید[۱۸۸] آنها. بررسـی‌های به عمل آمـده در این مطالعه نشـان می‌دهد که فرایندهـای «طراحی شـهری جامع-عقلایی»، «طراحی شهری دکارتی-استقرایی» و «طراحی شهری مسئله‌گشا-تصمیم‌ساز» بر «عقلانیت ابزاری»، فرایندهای «طراحی شـهری فرضیه‌آزمایی-قیاسی» و «طراحی شهری خلاقانه» بر «عقلانیت انتقادی»، فرایند«طراحی شهری راهبردی»تواماً بـر «عقلانیت راهبردی» و «عقلانیت محدود» و فرایند«طراحی شـهری ارتباطی» بر«عقلانیت ارتباطی» اتکا داشته‌اند.

۶-۲. بررسی امکان بهینه‌یابی راه حل‌ها

مطالعهٔ تطبیقی فرایندهای طراحی نشـان می‌دهد اگرچه برخی از آنهـا امر «بهینه‌یابی» و دسـتیابی به «راه حـل بهینه»[۱۸۹] را امکان‌پذیر و هدف خود دانسته‌اند، پاره‌ای نیز در امکان بهینه‌یابی از اسـاس تردید دارند و غایت فرایند طراحی شـهری را دسـت یافتن به «راه حل رضایت‌بخش»[۱۹۰] بیان کرده‌اند. این امر عمدتاً ناشـی از نامعلومی و قابل پیش‌بینی نبـودن کنش آینده، وجود پیش‌فرض‌های ارزشی و منافع و علایق متفاوت بازیگران صحنهٔ طراحی شهری، و از همه مهم‌تر محدودیت عقلایی بودن رفتار انسـان‌ها از دیدگاه نظریهٔ «عقلانیت محدود» اعلام شده است. مفهوم «عقلانیت محدود»، که هربرت سـایمون وضع کرده[۱۹۱]، در برخی از گونه‌های فرایند طراحی شهری، به‌ویژه در فرایندهای

178. construct
179. Habermas, *The Theory of Communicative Action: Vol. 1 : Reason and the Rationalization of Society*. ترجمهٔ فارسـی این کتاب را موسسهٔ انتشـارات روزنامهٔ اطلاعـات، تحت عنوان نظریهٔ کنش ارتباطی منتشـر کرده است.
180. instrumental rationality
181. strategic rationality
182. communicative rationality
183. critical rationality
184. Popper, *Conjectures and Refutations*.
185. bounded rationality
186. H. Simon, *Report of the Research Briefing*….
187. falsification
188. verification
189. optimal solution
190. satisfactory solution
191. Simon, *A Behavioral Model of Rational Choice*.

راهبـردی و ارتباطـی نقش زیربنایی دارد. بـه طور کلی مفهوم «عقلانیت محدود» یا مقیّد بر این دلالت دارد که عقلانیت افراد در تصمیم‌گیری‌ها محدود به میزان اطلاعات، توانایی شناختی، و مدت زمانی اسـت که ایشان صرف کار می‌کنند. این مفهوم از عقلانیت در تضاد با مفهوم سنتی عقلانیت، یعنی «عقلانیت به مثابه بهینه‌یابی»[۱۹۲] است. بر مبنای مفهوم «عقلانیت محدود»، هدف فرایند طراحی شهری نمی‌تواند و نمی‌باید جستجوی «راه حل بهینه» باشـد، چرا که در دنیـای واقعی، تصمیم‌گیران فاقد توانایـی و منابع لازم برای دسـتیابی به چنیـن گزینه بهینه‌ای هستند، و در عمل به ساده‌سازی موقعیت‌ها و یافتن راه حل‌های تقریبـی و رضایت‌بخـش می‌پردازند. به بیان دیگـر، بر مبنای مفهوم «عقلانیت محدود»، هدف فرایند طراحی شهری رسیدن به راه حل «رضایت‌بخش» و نه راه حل «بهینه» است.

از سوی دیگر آشفتگی[۱۹۳] ماهیت پدیده‌های سیاسی‌ـاقتصادی درفضایی مانند شهر، و حساسیت فوق العاده زیاد آنها به تغییرات ظاهـراً کوچک، و رخ دادن «اثر پروانه‌مانند» (که در ابتدای این نوشـتار بدان اشاره شد) مدل کردنو پیش‌بینی رفتار آنها را بسیار دشـوار می‌کند. نمونهٔ برجسـته‌ای از ناتوانی در پیش‌بینی کنش آینده، تجربهٔ‌کنفرانس سـال ۱۹۹۵کتابخانهٔ جرج بوش اسـت. در کنفرانـس مزبـور که با حضـور رهبـران قدرت‌های جهانی در دوران جنگ سـرد (یعنی بـوش، گورباچف، کهل، میتران، و مولرونی) برگزار گردید، حین بررسـی رخدادهای عمده‌ای نظیر فروریختن دیوار برلین، انحلال پیمان ورشـو، تجزیهٔ شوروی، و وحـدت مجدد آلمان در اواخر دهـهٔ ۱۹۸۰ و اوایل دههٔ ۱۹۹۰، تمامی رهبران وقت جهان در دوران جنگ سـرد اعتراف کردند اساسـاً پیش‌بینی چنین رخدادهای شـگرفی برای آنان تا اواخر دههٔ ۱۹۸۰ قابل تصور نبوده است![۱۹۴] این واقعیت نشان می‌دهد که علی‌رغم دسترسی نامحدود به انبوهی از داده‌ها و اطلاعات، به دلیل پیچیدگی و آشـفتگی پدیده‌هـای اجتماعی، پیش‌بینی آینده طولانی‌مدت و یا حتی میان‌مدت ممکن نیسـت. بنابراین، از آنجا که عمل بهینه‌گزینی در فرایند طراحی، گذشـته از نسبی بودن مفهوم «امر بهینه» از منظر نظام ارزشی مقبول ذی‌نفعان گوناگـون، به امـکان پیش‌بینی دقیق آثار هر یـک از گزینه‌ها بسـتگی دارد، پس شاید جسـتجوی راه حلی که رضایت نسبی کنشـگران را تأمین کنددر مقایسه با جسـتجوی راه حل بهینه موجه‌تر باشد.

۷ـ۲. بررسی جایگاه حقیقت و قدرت

فرایندهای طراحی شـهری را می‌توان از نظر نسـبتی که با دو مفهـوم «حقیقت»[۱۹۵] (دانش) و «قـدرت»[۱۹۶] (مصلحت) برقرار می‌کندمطالعهٔ تطبیقـی کرد. پیش‌فـرض فرایندهای گوناگون در مـورد مفهـوم «حقیقـت» وابسـتگی کامـل بـه پایه‌های هستی‌شـناختی و معرفت‌شناختی آنها دارد. در فرایندهای مبتنی بر دیدگاه اثبات‌گرایانه، نظیر فرایند طراحی شهر جامع‌ـ عقلایی، که شـناخت عینی واقعیت و کشـف حقیقت ناب و مسـتقل از ذهن را به کمک «عقلانیت ابزاری» ممکن دانسـته می‌شـود، می‌تـوان آنهـا را فرایندهایی فنی‌ـعلمی درجسـتجوی راه حل صحیح برای مسـائل تعریف کرد. به بیان دیگر «فرایند طراحی شـهری به مثابه فرایندی فن‌سـالارانه» انگاشته می‌شود که در آن گروهی از متخصصین طراحی شـهری و دانش‌های وابسته، با بهره‌جسـتن از مهارت‌های خود به تدوین سیاسـت و راه حل می‌پردازنـد. در چنین فرایندی نقش کنشـگران فاقد تخصص مرتبـط، حداکثـر در مرحلهٔ‌هدف‌گذاری خاتمـه می‌یابد و بقیهٔ امور(نظیر تدوین سیاسـت‌ها و ...) بنا بر پیش‌فرض فنی‌ـعلمی بودن کار به متخصصان سـپرده می‌شود. به طور خلاصه، فرایند طراحی شـهری را از این منظر می‌تـوان فرایندی دید که «در طلب حقیقت به کمک عقلانیت ابزاری» صورت‌بندی می‌شود.

برخلاف الگوی علمی و فن‌سالارانهٔ فرایند طراحی شهری، که بر پیش‌فرض خنثی بودن تصمیم‌گیری‌های بر پایهٔ‌ملاحظات قدرت بنا شـده است، در فرایند طراحی شهری راهبردی حضور

192. rationality as optimization
193. chaotic state
194. Rea & Kerzner, *Strategic Planning _ A Practical Guide*, p. 1.
195. truth
196. power

همه جانبهٔقـدرت در عرصهٔعمل را به منزلهٔ واقعیتی گریزناپذیر به رسـمیت می‌شناسـند و تصمیم‌گیری در طراحی شـهری را یک «کنـش راهبردی»، کـه در آن کنشـگران رقیب درصدد تأمین اهداف خویش و ایجاد توازن قوا هسـتند تعریف می‌کنند. از ایـن منظر، فرایند طراحی شـهری را می‌تـوان فرایندی دید کـه «در تأمین مصلحت قدرت، بـه کمک عقلانیت راهبردی» صورت‌بندی می‌شود. اساساً در فهم طراحی شهری به مثابه یک کنـش راهبـردی، همان‌گونه که در ادامهٔ نوشـتار خواهیم دید، نظامْ حقیقت یا صدق چیزی اسـت که سـاخته و اختراع شده و وابسـته به گفتمان است. شـکل دیگری از کنش اجتماعی، که در کنـار «کنـش راهبردی»که هابرماس آن را ممکن دانسـته «کنش ارتباطی»است.[۱۹۷] کنش ارتباطی شالودهٔ الگوی «فرایند طراحی شهری ارتباطی» را شکل می‌دهد. هابرماس معتقد است «کنش ارتباطی یا مفاهمه‌ای شکلی از تعامل اجتماعی است که در آن برنامهٔ اقدامات کنشگران متفاوت از طریق رفتار ارتباطی، یعنی به وسـیلهٔ زبان و نیل به فهم متقابل هماهنگ می‌شود». برمبنای انگارهٔ «کنش ارتباطی»، کشـف و یا سـاخت حقیقت (تصمیـم صحیح)، تنها می‌تواند محصـول خروجی فهم متقابل ذی‌نفعـان از دیدگاه‌های یکدیگر، بدون تلاش در اعمال قدرت و متقاعد کردنطرف مقابل باشـد. به بیـان دیگر، فرایند طراحی شهری را از این منظر می‌توان با فرض به تعلیق درآمدن قدرت، «فرایندی درطلب حقیقت نسـبی به کمک عقلانیت ارتباطی» صورت‌بندی کرد.

۳. دانش، قدرت، طراحی شهری: مثلث تحقق‌پذیری فرایند

مطالعـهٔ تطبیقی در باب فرایند طراحی شـهری و سـیر تحول آن نشـان می‌دهد که، امـروزه «گفتگو و مفاهمـه» کلید حل مشـکلات اجتماعی و از جمله مسـائل برنامه‌ریـزی و طراحی شـهری نظریه‌پردازان هنجاری این عرصه است. با این حال، آیا واقعـاً این ادعا یا آرزو که «فرایند طراحی شـهری باید برمبنای کنـش ارتباطی انجام گیـرد» امکان تحقـق خارجی در جهان واقعی سرشـار از اختلاف منافـع و روابط پیچیدهٔ قدرت را دارد؟ همان‌گونه که پیشـتر گفته شده، یورگن هابرماس میان «کنش ارتباطی»[۱۹۹] (کنشـی که غایت آن «فهم و درک»است و در آن فرد می‌کوشد تا با استفاده از «زبان» برای انجام امری یا دربارهٔ درسـتی نظری، با فرد یا افراد دیگر از راه بحث اقناعی به تفاهم برسد[۲۰۰])و «کنش راهبردی»[۲۰۱] (کنشی که غایت آن «دستیابی به هدف» اسـت و در آن هر طرف می‌خواهد طرف مقابل را تا حد وسـیله‌ای برای رسـیدن به هدف خود فروکاهد) تمایز قائل می‌شـود. بسـیاری از نظریه‌های هنجاری متأخر برنامه‌ریزی و طراحی شهری براساس مفهوم «کنش ارتباطی» بنا شده است، چـرا که نظریه‌پـردازان مزبور می‌پندارند که پیـروی از «کنش راهبردی»، فرایند برنامه‌ریزی و طراحی را یک‌سـره به جنگ و چانه‌زنی در دنیایی از تاریکی‌ها و سـوء تفاهم‌ها تبدیل می‌کند. بـا این حالت حقیقات تجربی، به‌ویـژه در حوزه‌هایی نظیر علوم سیاسـی نشـان می‌دهد که رفع اختلافات منافع میان-گروهی معمولاً بـر مبنای کنش راهبردی، یعنی کنشـی که هر یک از بازیگران سـعی در تأمین هـدف خویش دارند، صورت می‌گیرد. به طور مثال نشـان داده شـده است که در جریان حل اختلاف، معمولاً پنج منطق راهبردی یعنی (منطق‌های مرتبط با «منابع»، «سیاست»، «اطلاعات»، «سمت و جایگاه» و «امنیت») از طرف ذی‌نفعان دخالت داده می‌شود که متأسفانه قابلیت مهار باسه نوع انگیزه‌ای که پیش‌شـرط «کنش ارتباطی یا مفاهمه‌ای» فرض می‌شـوند (یعنی«سـازگاری اخلاقی-شـناختی»، «ویژگی‌های هنجاری مدرنیته» و «قیود تبلیغی») را ندارند.[۲۰۲]

آیا آن‌گونه که از نظریه کنش ارتباطی برمی‌آید فرایند طراحی شـهری می‌تواند فرایندی درطلـب «حقیقت» (راه حل صحیح) بر پایهٔ«دانش»از سـوی کنشـگران دخیل باشد؟ آیا جستجوی حقیقت می‌تواند از تأثیر قدرت کنشـگران عرصهٔ توسعهٔ شهری

۱۹۷. شـاهرخ حقیقـی، *گـذار از مدرنیته؟*، ص ۲۳۷.
198. Habermas, ibid, p. 44.
199. communicative action
۲۰۰. حقیقی، همان، ص ۲۳۷
201. strategic action
202. M. R. James, "Communication Action, Strategic Action and Inter-group Dialogue", pp. 157- 182.

مصون بمانـد؟ اسـتفاده از نظریهٔکنش ارتباطـی هابرماس در برنامه‌ریزی و طراحی شـهری به دلیل غفلت از نقش اساسـی قدرت در شکل‌بخشی به شهر می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. برخی از نویسـندگان نظیر فلیوبرگ با اشـاره به این کاسـتی معتقدند کـه نظریهٔ«کنش ارتباطی» نظریه‌ای اسـت در مورد «آنچه که باید انجام شـود»و نه «آنچه که انجام می‌شـود».[۲۰۳] از سـوی دیگر، مسـئلهٔ «قدرت» همواره یکی از پرسش‌های گریزناپذیر برنامه‌ریزی بوده است، و از این رو جان فریدمن به نظریه‌پردازان توصیه می‌کند که همیشـه بـه روابط قدرت توجـه و آن را در چارچوب‌های مفهومی خود لحاظ کنند.[۲۰۴] واقعیت این است که از پارادایم برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی هابرماس، به دلیل نوع برخوردش با مسـئلهٔ قـدرت و ناکامی در تلفیق آن با فرایند برنامه‌ریزی انتقاد شـده[۲۰۵] و نیز چنین اسـتدلال شده که نظریهٔمزبـور ظرفیت لازمهٔ«فهم» رخدادهـا در جهان واقع، در مرحلهٔ «اقدام و عمل»، را ندارد، بنا بر این شالودهٔ ضعیفی برای ایجاد تحولات اثربخش فراهم می‌کند.[۲۰۶]

نادیده انگاشتن نقش و ساز و کار قدرت در جهان واقع، مخلّ فهم صحیح وضعیت و بازدارندهٔ اقدامات مؤثر است. این کوتاهی در فرایند تصمیم‌گیری، غفلتی اسـت که لاجرم تحقق‌پذیری و اثربخشی پروژه‌ها را با تردید جدی روبه‌رو می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که در نظر گرفتن نقش قدرت در فرایند طراحی شهری منوط به پرکردن شکاف میان مفهوم دانش (یا عقلانیت) از یک سو، و مفهوم قدرت از سوی دیگر باشد. نگارنده بر این باور است که با استفاده از دانش‌ـواژه‌های پیشنهادی میشل فوکو، به ویژه دو مفهوم کلیدی «گفتمـان»[۲۰۷] و «قدرت/ دانش»[۲۰۸] می‌توان به پر نمودن شـکاف مورد بحث کمک کرد و سـاز و کار در هم آمیزی جنبهٔدانش‌ـمحور طراحی شـهری با ملاحظات قدرت در محیط تصمیم‌سازی را بهتر توضیح داد.

اساسـاً فوکو اندیشـمندی اسـت که مفهوم «قدرت» را به چشـم‌انداز فلسفی معاصر وارد کرده اسـت. او بر این باور است که «قدرت در واقع هم مخلوق دانش است و هم خالق آن».[۲۰۹] بـه بیـان دیگر دانش و قـدرت را دو چهرهٔ یـک «چیز» یعنی «دیسیپلین»[۲۱۰] (انضباط) می‌داند.[۲۱۱] واژهٔ «دیسیپلین» دو معنای مختلـف دارد، اول به معنای یک «رشـته یا حوزه علمی» (مثل حقـوق، معماری، شهرسـازی و ...) و دوم به معنای یک «نظام کنترل و نظارت». فوکـو با معنای دو گونهٔاین واژه بازی جالبی می‌کند و در نهایت ارتباط میان مفاهیم قدرت و دانش در اندیشهٔ او به هر دو معنای واژهٔ «دیسیپلین» باز می‌گردد.[۲۱۲] از نظر فوکو دیسیپلین به معنای «نظام قدرت» دیسیپلین به معنای «دانش» را ممکن می‌کند، و به عکس دیسیپلین به معنای دانش دیسیپلین بـه معنای نظام قدرت را. دانش هـم محصول نظارت اجتماعی و هم شـرط وجود آن اسـت. هر شـکل ویژهٔ نظارت اجتماعی هم نتیجه و هم شـرط وجود شکل ویژه‌ای از دانش است.[۲۱۳] از دیدگاه فوکـو «گفتمان عاری از قدرت وجود ندارد و با این نظر هابرمـاس که می‌توان در مقام انجام عمـل نقد و ارزیابی موقتاً قـدرت را به حال تعلیق درآورد مخالف اسـت و حضور آنچه که «اخلاق گفتمانی» در «کنش ارتباطی» نامیده می‌شـود ممکن نمی‌داند.[۲۱۴] فوکو برخلاف هابرماس که میان «کنش راهبردی» و «کنش ارتباطی» تفاوت قائل اسـت، صرفاً «کنش راهبردی» را الگـوی پایه‌ای «همه»ی رابطه‌هـای اجتماعی می‌انگارد. در واقع، او معتقد اسـت که حتی دستیابی به توافق از راه استدلال عقلـی و بحـث اقناعی نیز، بنا به ماهیـت در هم تنیدهٔ«دانش/ قدرت» نوعـی اعمال قدرت و «کنش راهبردی» اسـت. فوکو مانند نیچـه باور دارد که ویژگی تعیین‌کنندهٔکنش انسـانی این اسـت که «نظم» می‌بخشد و «شکل» می‌دهد و به بیان دیگر، نظـم و شـکل را به موضوع خـود (یعنی چیزی خـارج از خود) تحمیـل می‌کند. پس از منظر او کنش انسـانی همواره ملازم با اعمال قدرت اسـت.[۲۱۵] به کلامی دیگر، فوکو فرق‌گذاری میان «کنش راهبردی» و «کنـش ارتباطی» یا مفاهمه‌ای هابرماس

203. B. Flyvbjerg & T. Richardson, "Planning and Foucault, in Search of the Dark Side of Planning Theory", pp. 44-62
204. J. Friedman, *Planning Theory Revisited*.
205. J. Innes, "Planning Theory's Emerging Paradigm: Communicative Action and Interactive Practice", pp. 183- 190.
206. B. M. Huxley, "The Limits to Communicative Planning: A Contribution to the Critique of Actually Existing Practice".
207. discourse
208. power/ knowledge
۲۰۹. مایـکل کلـی، *نقـد و قدرت– بازآفرینی مناظـرهٔ فوکو و هابرماس*، ص ۷.
210. discipline
211. Foucault (1980) Power/ Knowledge
۲۱۲. حقیقی، همان، ص ۲۶۴.
۲۱۳. همان‌جا.
۲۱۴. کلی، همان‌جا.
۲۱۵. حقیقی، همان، ص ۱۲۶.

را خیال‌پـردازی و دور از واقعیت دانسـته و اسـتقلال «دانش» (حقیقت) را از قدرت در هیچ موردی میسر نمی‌داند.[۲۱۶]

فوکـو بـا طرح نظریـهٔ خـود در زمینهٔ قالب‌هـای معرفتی بنیادیـن در هر عصری، تحـت عنوان «اپیسـتمه»[۲۱۷]، و نقش «گفتمان»[۲۱۸] (گفتار) در شـکل‌دهی به قالب‌های مزبور، دیدگاه ویـژه‌ای در مورد مفهـوم «حقیقت» و تعامـل آن با دو مفهوم دانـش و قدرت مطـرح می‌کند. به اعتقاد فوکـو «هر جامعه‌ای (از جمله جوامعی نظیـر جامعهٔاقتصاددانان، معماران، و ...) نظام ویژهٔخـود از حقیقت (صدق) را دارد، یعنـی نوع گفتمانی که در مقام حقیقت پذیرفته می‌شـود و عمل می‌کند. حقیقت نیز مانند ثروت، تولید می‌شـود».[۲۱۹] فوکو به عنوان یک تحلیلگر فلسفی «دانـش» و کارکردهای اجتماعی «قـدرت»، از طریق تحلیل ریخت‌شناختی دانش، به وجود قالب‌های معرفتی بنیادین به نام «اپیستمه» در هر عصری و گسست‌هایی که در روند معرفت بر اثر تغییر این قالب‌ها پیش می‌آید پی برد. وی دریافت که زبان و گفتمان (گفتار) به دلیل کارکرد تقسیم‌آفرین و قالب‌دهندهٔخوددر شـکل‌دهی و سـاخت قالب‌هـای معرفتـی مزبـور و نهایتاً به منزلهٔ یکـی از زمینه‌های تحقق پدیـدهٔ «قدرت» نقش مؤثری ایفا می‌کند و تعریف گسـترده‌تری نسـبت به پیشـینیان خود از واژهٔ«گفتمان» یا گفتار مطرح می‌کنند.[۲۲۰]

میشـل فوکو گفتمان را چنین تعریف می‌کند: « ... گفتمان را گاهـی حیطهٔکلـی همهٔ گزاره‌هـا یا احکام[۲۲۱] تلقـی کرده‌ام، گاهـی مجموعـهٔ قابل تمایـزی[۲۲۲] از احکام و گاهـی به مثابه رویهٔ ضابطه‌مندی که شـماری از احکام را توضیح می‌دهد».[۲۲۳] برپایهٔ دیدگاه فوکو می‌توان گفت: هر گفتمان رشته‌ای از قواعد، موضوعـات، و فرایندهایی اسـت کـه هم موضـوع گزاره‌ها را مشـخص می‌کند (یعنی آنچه که دیده می‌شـود یا در موردش حرف می‌زنیم) و هم موقعیت سـوژه یـا کاربرندهٔگزاره را (یعنی هویتـی را که بـرای خود یـا کاربرنده گزاره در جریـان ارتباط اجتماعـی فرض می‌کنیم).[۲۲۴] از نظر فوکـو تمامی کارکردهای اجتماعی و روابط میان نهادها (اعم از سیاسی، حقوقی، آموزشی، هنـری، و ...) از طریـق امکان‌هـای گفتمانـی مقیّـد و تعیین می‌شـوند. به بیـان دیگر گفتمان ابزاری برای تولید و سـازمان دادن معناها درون یک زمینهٔ اجتماعی است.[۲۲۵] یعنی هر گفتمان متضمن مجموعه‌ای از قواعد و گزاره‌هایی اسـت که در دوره‌ای خاص و توسـط جامعه‌ای معین (مثلاً جوامع رشـته‌های علمی، هنـری مختلف، قومـی- فرهنگی مختلف، و ...) تولید شـده و در مقـام نظـام ویژهٔحقیقت (صدق) آن جامعه پذیرفته شـده و مبنای عمل قرار می‌گیرد. در این برداشـت از مفهوم حقیقت سه نکتهٔاساسی به چشـم می‌خورد:۱. حقیقت، برخلاف تعبیر سنتی کشـف نمی‌شود، بلکه سـاخته و تولید می‌شود، ۲. هر جامعه‌ای نظـام حقیقـت خـود را دارد، ۳. نظام حقیقت در هـر جامعه‌ای بیانگر رابطهٔ قدرت و دانش در آن جامعه اسـت.[۲۲۶] به باور فوکو «نظام قدرت هم شـرط تولید حقیقت دربارهٔانسان و هم پی‌آمد آن اسـت». مطالعات وی در رشته‌های مختلف علمی رابطهٔ دو جانبهٔمیان «قدرت» و «حقیقت»مورد ادعای آن رشـتهٔعلمی را نشـان می‌دهد. به بیـان دیگر هر گفتمـان متضمن «حقیقت» ویژه‌ای اسـت که در ارتباط دو سـویه با «قدرت» سـاخته شده و قواعد آن در هر حوزه (رشـته‌های علمـی، هنری، اجتماعی) تعیین‌کنندهٔ «بایدها» و «نبایدها»ی هم‌عصران و سـخنگویان آن حوزه در هر دوره است.

براساس مرور فوق بر نظریهٔ‌کنش ارتباطی هابرماس و آرای انتقادی فوکو پیرامون آن، چنین به نظر می‌رسـد که مهم‌ترین کاسـتی نظریهٔ هابرماس فقدان توافق میـان «وجه آرمانی» و «وجـه واقعی» چیزها و به بیان دیگـر میان «نیت» و «عمل» اسـت. این مشـکل در نپرداختن بـه ماهیـت و کارکرد قدرت ریشـه دارد. هابرماس به باور منتقدینش[۲۲۷] آرمان‌شـهری را به نام «عقلانیت ارتباطی»یا مفاهمه‌ای ترسـیم می‌کند، اما راهی برای رسـیدن به آن ارائـه نمی‌کند. او خود فقـدان «نهادهای لازم»[۲۲۸]، «جامعه‌پذیری لازم»[۲۲۹]، «فقر و ..» را موانع انسـانی

۲۱۶. همان، ص ۲۷۳.
217. episteme
۲۱۸. برابـر نهادهٔ فارسـی رایج برای «دیسـکورس» (discourse) واژهٔ «گفتمان»، پیشنهاد داریوش آشوری اسـت. با این حال، برخی از مترجمان از واژه‌های دیگر مانند «گفتار» (باقر پرهام)، «سـخن» (بابـک احمدی)، «خطابـه» (عبدالرحیـم گواهی) و ... هم استفاده کرده‌اند.
219.M. Foucault, Power/ Knowledge, p. 131.
۲۲۰. میشـل فوکو، *نظـم گفتار*، ص ۸– ۹ (مقدمهٔ باقر پرهام).
221. Statements
222. Individualizable
223. Foucault, The Archaeology of Knowledge , p. 80.
۲۲۴. بابک احمدی، *کار روشنفکری*، ص ۱۶۰.
۲۲۵. همان، ص ۱۷۳.
۲۲۶. حقیقی، همان، ص ۱۸۹.
227. Flyvbjerg & Richardson, ibid.
228.crucial institutions
229.crucial socialization

«تصمیم‌گیری گفتگویی»یا مفاهمه‌ای بیان می‌کند.[۲۳۰] لیکن به این مسئله که «قدرت» چگونه در خلق موانع مزبور مؤثر است و چگونه می‌توان با تغییر در آن از طریق تحولات نهادی، آموزشی، و ارتقای رفاه اجتماعی موانع مزبور را کاهش داد نپرداخته است. مدعـای هابرماس در امکان تصمیم‌گیری گفتگویی، بر اسـاس مفاهمـه و بـه‌دور از ملاحظـات قدرت، از پیش‌فـرض وی در خصوص «اجماع‌جویی و دوری از سـلطه‌طلبی» به مثابه امری جهان‌شمول و ذاتی در مکالمات انسانی ریشه می‌گیرد. برخلاف هابرمـاس، فوکو اعتقـاد دارد که همـواره ارتباطـات و گفتگو تحتمداخلـه و نفوذ قدرت قرار می‌گیـرد. به بیان دیگر، «قدرت همیشـه حضور دارد»[۲۳۱] و اساسـاً عمل کـردن در چارچوبی از ارتباطات به قصد مفاهمه به نحوی که قدرت در آن غایب تصور شود بی‌معنی است.

اندیشـمندان حوزهٔ مطالعات قدرت همواره یادآور شده‌اند که هـر گفتگو را بیـش از آنکه بتوان با صفت‌هایـی نظیر پرهیز از سـلطه‌طلبی و اجماع‌جویی تعریف کـرد، می‌توان با قدرت نطق و شـگردهای زبانی (فنون گوناگون علـم معانی بیان، فصاحت، بلاغت، یا زبان‌آوری، لفاظی و ...) غیرعقلایی که طرفین گفتگو در جهـت تأمین و حفظ منافع خـود اعمال می‌کنندتعریف کرد. بنابراین، پرسش این است که چگونه کنش و عقلانیت ارتباطی یا مفاهمه‌ای می‌تواند در فرایند تصمیم‌گیری جمعی، از مداخلات شـگردهای زبانی طرفین گفتگو، که در راسـتای مصالح قدرت ذی‌نفعان و گفتمان‌های مزبور به کار گرفته می‌شـود دور بماند؟ و آیا فرایند تصمیم‌گیری ارتباطی را بیشتر می‌توان با خصوصیت اجماع‌جویـی در غیاب ملاحظات قدرت تعریف کرد و یا آنرا باید به مثابه کارکرد قدرت و زبان برای توجیه نظام حقیقت برخاسته از گفتمان‌هایی دانسـت، که ذی‌نفعان در فرایند طراحی شهری نمایندهٔ آن هسـتند؟ واقعیت این اسـت که پیش‌شرط‌هایی که توسـط طرف‌داران فرایند ارتباطی در تصمیم‌سـازی اعلام شده اسـت، به قدری بعید الوصول به نظر می‌رسـد که اصل ماجرا را با تردید روبه‌رو می‌کند. به طور مثال هابرماس، برای امکان‌پذیر شدن کنش ارتباطی یا مفاهمه‌ای صحبت از فراهم بودن چیزی بـه نام «موقعیـت آرمانی»[۲۳۲] گفتگو می‌کند کـه در آن تمامی طرفیـن با تعلیـق ارزش داوری، نوعی برابری درمشـارکت در گفتگو دارنـد و در آن «ادعای اعتبار بر اجماع مرتبط با مفاهمهٔ منطقی، صحت محتوای گزاره، صداقت گوینده و سنخیت کنش گفتـاری خاص با موقعیت متکی اسـت». به بـاور نگارنده باید با ابـراز تردید احتمالاً طنزآمیز جـان فریدمن در این خصوص، به‌ویژه آنجا که اعتقاد دارد که «حصول چنین پیش‌شـرط‌هایی برای گفتگو تنها می‌تواند در سـمینارهای دانشـگاهی مرتبط با بررسی رساله‌های دکترا ممکن باشد!»[۲۳۳] موافق بود.

۴. نتیجه‌گیری

از مجموعه بررسی‌های مطالعهٔ حاضر، آن‌گونه که در پی خواهد آمـد، چنین نتیجه‌گیری می‌شـود که اگر مـراد از فرایند، فرایند طراحی شهری «بدان‌گونه که باید باشد» (یعنی فرایند از دیدگاه هنجاری) اسـت با تعداد قابل توجهی از الگوهای فرایند طراحی شـهری مواجهیم، ولی چنانچه منظور از فرایند طراحی شـهری فرایند «بدان‌گونه که هست» و در جهان واقع جریان دارد باشد، عمدتاً با یک روایت واحد از آن روبه‌رو هسـتیم. چنین فرایندی بر گفتمان مسـلطی، که نقش توازن «قدرت» و «دانش» را در محیط تصمیم‌سـازی دارد، استوار خواهد بود و ساختار و هندسهٔ آن تحـت تأثیـر گفتمان مزبور شـکل می‌پذیـرد. ویژگی‌های عمومی چنین فرایندی از طراحی شهری، مطابق آنچه در پایان این نوشـتار آمده، قابـل صورت‌بندی اسـت. همچنین در بیان بخش دیگری از نتایج مطالعه،مدلی برای گونه‌بندی فرایندهای طراحی شهری، ارائه خواهد گردید.

چنانچـه از دریچهٔ مناقشـهٔ‌نظری دانش‌ـقدرت بـه فرایند طراحی شهری بنگریم و هم‌زمان به درس‌ها و یافته‌های تجربی ناشی از اجرای پروژه‌های توسعهٔ شهری توجه کنیم بدون شک

230. Habermas, *Moral Consciousness and Communicative Actio*n, p. 209.
231. Foucault, "The Ethic of Care for the Self as a Practice of Freedom", p. 11&18
232. ideal speech situation

می‌توان گفت «آنچه که فرایند طراحی شهری باید باشد» لازم است در برگیرندهٔ تمامی ویژگی‌های آرمانی و اخلاقی، از جمله آنچه که هابرماس برشمرده است باشد. اما اگر به «طراحی شهری واقعاً موجود» بنگریم و یا به بیانی دیگربه «آنچه که فرایند طراحی شهری است» توجه کنیم، باید بیشتر با دیدگاه فوکویی هم‌رأی باشیم. بر خلاف دیدگاه هابرماسی، که در آن قدرت کارکردی منفی دارد و تلاش می‌شود با فراهم کردن«موقعیت آرمانی گفتگو» اثر مخرب آن خنثی شود، از دید فوکو قدرت یک‌سره منفی نیست، بلکه وجه سازنده و مثبت نیز دارد. به بیان دیگر، قدرت در کنار نقش سلطه‌جویی و تحمیل می‌تواند در راه ایستادگی و رهایی نیز به کار گرفته شود. از سوی دیگر، فهم فوکو از قدرت یک فهم شبکه‌ای است. یعنی قدرت چیزی نیست که فقط به گروه خاصی تعلق داشته باشد، بلکه همهٔ‌گروه‌ها (اعم از گروه ظاهراً مسلط یا غیرمسلط) بخشی از «شبکهٔ قدرت» را می‌سازند.[۲۳۵] از جمله نظریه هایی که به فهم قدرت و بازی آن کمک می‌کند می‌توان به نظریهٔ«کنشگر-شبکه»[۲۳۶] میشل کالون و برونر لاتور اشاره کرد.[۲۳۷] این نظریه نشان می دهد که کنش غالباً نتیجهٔ ساخته شدن شبکه است.

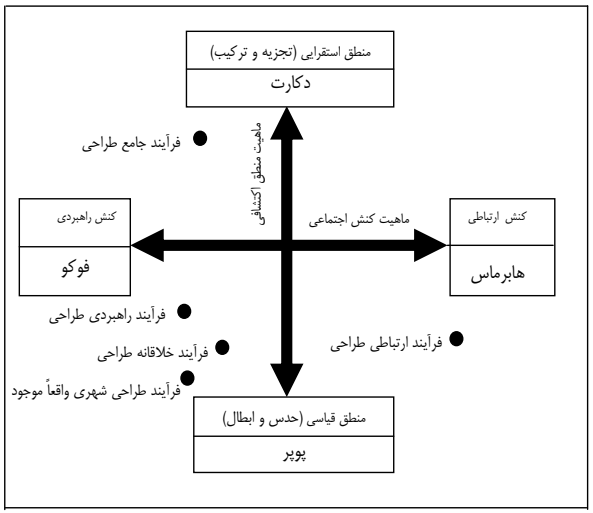

ت۹. نمودار مدل پیشنهادی گونه‌بندی فرایندهای طراحی شهری.

بررسی چگونگی ظهور و تحکیم و دامنهٔدسترسی شبکه‌ها، ما را در فهم عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کند. نظریهٔ‌کنشگر-شبکه، دریافتی از قدرت و بازی آنرا طوری فراهم می‌کندکه هم‌زمان هم تاثیر کنشگران بر پیدایش سیاست ها و تصمیمات طراحی شهری شناخته شود و هم تاثیر بسترهای ساختاری که زمینه عمل کنشگران را تشکیل می‌دهد.[۲۳۸]

بررسی ساز و کار قدرت در جریان تصمیم‌سازی‌ها ماهیت دو سویهٔآن را نشان می‌دهد. برخی از مطالعات بین‌المللی در زمینهٔ تحلیل پروژه‌های توسعهٔ شهری و منطقه‌ای، نشان می‌دهد که چگونه سازمان‌های دخیل در پروژه‌ها، که بنابر مسئولیت ذاتی‌شان مأموریت پی‌گیری منافع عمومی را برعهده دارند، خود درگیر بازی‌های قدرت جهت حفظ منافع خاصی گردیده‌اند. به طور مثال در پژوهشی نشان داده شده که چگونه انتخاب و کاربست تکنیک ویژه‌ای برای ارزیابی آثار زیست محیطی به تأمین منافع نهاد معینی در یکی از پروژه‌های حمل و نقل منطقه‌ای در اروپا کمک کرده است.[۲۳۹] تجربیات حرفه‌ای جین هیلی‌یر در استرالیا نیز حضور سایه‌های قدرت، آن هم عمدتاً در شکل غیر رسمی آنرا در سمت و سو بخشیدن به تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ریزانه نشان می‌دهد. تجارب نگارنده در تهیهٔ پروژه‌های متعدد طراحی شهری نیز نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری واقعی در فرایند تهیهٔ طرح‌ها، که توسط سازمان‌های دخیل صورت می‌گیرد، بیش از آنکه به کنش ارتباطی نزدیک باشد به «کنش راهبردی» نزدیک است. با این حال، این امر را لزوماً نباید به مفهوم غیردانشی بودن فرایند طراحی شهری و تقلیل یک‌سرهٔ آن به کشمکش قدرت میان سلزمان‌های کنشگر تفسیر کرد.

چنانچه از مفهوم کلیدی «قدرت/ دانش» فوکو برای تفسیر فرایند واقعاً موجود طراحی شهری کمک گرفته شود، می‌توان گفت که هر یک از گروه‌ها و سازمان‌های واجد قدرت قانونی و عرفی در فرایند، گفتمان مشخص و نظام حقیقت (صدق)

۲۳۳. جان فریدمن، *برنامه‌ریزی در حوزهٔ عمومی: از شناخت تا عمل*، ص ۲۵۹.
234. Flyvbjerg & Richardson, ibid, pp. 44-62.
۲۳۵. حقیقی، همان، ص ۲۰۱.
236. actor-network theory
237. M. Callon & B. Latour, "Unscewing the Big Leviathan …".
۲۳۸. هیلی‌یر (۱۳۸۸) *سایه های قدرت*، ص ۱۸
239.T. Richardson, "The trans – European Transport Network: Environmental Policy Integration in the EU", pp. 333- 46.

متناظـر خود را در یـک تصمیم‌گیری جمعـی عرضه می‌داردو نهایتـاً گفتمان منتخب (خواه به صورت گفتمان مسـلط و خواه به صورت گفتمان مشـترک) به سـاختار فرایند طراحی شهری صورتـی دانش‌ـمحـور و نظمی «عقلایی» می‌بخشـد. به طور مثال در پروژه‌های طراحی شـهری، که سازمان‌های گوناگونی مانند شـهرداری، سازمان مسـکن و شهرسازی، سازمان میراث فرهنگـی، سـازمان حفاظت محیط زیسـت، شـورای شـهر، شـرکت‌های سرمایه‌گذاری و ساختمانی، و ... دخیل هستند، هر یک از سلزمان‌ها، به صورت تلویحی یا صریح نمایندگی گفتمان ویژه‌ای را بـر عهده دارند. به بیان دیگر در جریان هر پروژه‌ای، رابطهٔ‌معنـاداری که بنا به گفتهٔ فوکو میان «قدرت»، «گفتمان» و «فضائیت»[۲۴۰] هسـت، موجب صورت‌بندی و اعلام مواضع و پیشنهادات فضایی‌ـکالبدی از سوی هر یک از گروه‌های کنشگر می‌گردد. مواضع کنشـگران براساس قواعد گفتمان متناظرشان و «نظام حقیقت» گفتمان مزبور به گونه‌ای شـکل می‌یابد تا به بازـتولید قدرت کنشـگر مرتبط بیانجامـد. برخی ازگفتمان‌های متفاوتی که معمولاً در جریان پروژه‌های طراحی شهری از سوی سـازمان‌های واجد قدرت قانونی و عرفی مطرح می‌شـود و هر یک نتایج و خواسته‌های فضایی‌ـکالبدی خاص خود را پی‌گیری می‌کنندبدین شـرح هسـتند: ۱. گفتمان «هویت فرهنگی»که معمولاً سـازمان میراث فرهنگی مطرح می‌کند و براسـاس آن پیشـنهادات کالبدی‌ـفضایی معینی همچون حفاظت و بهسازی ابنیـه و بافت‌های تاریخی، محدود کردن ساخت‌وسـازهای بلند مرتبـه، و ... برمبنـای قواعد علـوم مطالعـات فرهنگی، مردم شناسـی، گردشـگری، و معماری و هنر توجیه قدرت/ دانشـی می‌شود؛ ۲. گفتمان «توسعهٔ اقتصادی» که معمولاً شهرداری‌هاو شـرکت‌های سـاختمانی بخـش خصوصی مطـرح می‌کنند و براساس آن ضرورت توجه به رونق‌بخشی به صنعت ساخت‌وساز شهری بر مبنای قواعد علوم توسعهٔ اقتصادی، مدیریت شهری، و مدیریت املاک و مستغلات توجیه قدرت/ دانشی می‌گردد؛ ۳. گفتمان «پایداری زیسـت محیطی»که معمولاً سازمان حفاظت محیط زیست و جهاد کشاورزی به میان می‌آورند و برمبنای آن لزوم حفظ و توسـعهٔ فضاهای سـبز، حمل و نقل شهری پاک، ساخت‌وسـازهای انرژی‌ـکارا و ... برمبنای قواعد علوم اکولوژی و مطالعات محیط زیسـت توجیه قدرت/ دانشـی می‌شود؛ و ۴. گفتمـان «سیاسـی‌ـاجتماعی» که معمولاً نمایندگان سیاسـی جامعه (نظیر شـورای شهر، اسـتانداری‌ها و ...) مطرح می‌کنند و براسـاس آن مداخلات فضایی بـه گونه‌ای که موجب حداقل نارضایی شهروندان و ترجیحاً جلب مشارکت آنها گردد، برمبنای قواعد علوم جامعه‌شناسـی، سیاسـی، و روان‌شناسـی اجتماعی توجیه قدرت/ دانش می‌شود.

همان‌گونـه کـه مشـاهده شـدگفتمان‌هایی که بـر عهدهٔ کنشگران (ذی‌نفعان) در فرایند طراحی شهری است، هر یک در چارچوب قواعد نظام حقیقت (صدق) خویش سـعی در مدیریت و هدایت «فضا» در امرمعینی دارند. به نظر می‌رسـد که اگرچه حصول اجماع بر مبنای الگـوی آرمانی گفتگو و مفاهمه قدری خوش‌باورانـه و ذهنی باشـد، با این حال می‌تـوان برای طراح شهری این نقش را قائل شد که با استفاده از دانش بین رشته‌ای خـود، فهم گروه‌های دخیل را از دایره منافع‌شـان و همچنین از دایرهٔ مسئولیت‌هایشان در حل مشکلات به گونه‌ای افزایش دهد تا پهنهٔ فصل مشـترک و هم‌پوشانی منافع گروه‌های مختلف به حداکثر برسد. در چنین وضعیتی، از تلفیق گفتمان‌های«جزئی» گوناگون یک گفتمان «برآیند» به دسـت می‌آید.قواعد گفتمان برآیند، منطق دانشـی فرایند طراحی شـهری را در آن موقعیت خاص شـکل می‌بخشد و ساختار هندسی آنرا به گونه‌ای تحدید و تعیین خواهد کردکـه بازتابندهٔ منطق قدرت/ دانش حاصل از جدل‌های جاری در میدان «طراحی شهری واقعاً موجود» باشد. مسـلماً گفتمـان برآیند نظیر هر گفتمان دیگـری نظام حقیقت (صدق) خاص خود را خواهد داشت وموضوعات و مباحث اصلی،

240. spatialit

شـیوه‌های مشـاهده، تکنیک‌ها، و ابزار متناظـر برای مطالعه و هدایت توسعهٔشهر را معلوم می‌دارد.

آنچه این مطالعه نشان می‌دهد

براساس مقدمات نظری پیش گفته، حال می‌توان ملاحظات زیر را در پاسخ به پرسش‌های تحقیق و جمع‌بندی مطالعه بیان کرد:

الف.چنانچه مراد از فرایند طراحی شـهری، فرایند هنجاری طراحی شهری باشـد (یعنی فرایند آرمانی یا «فرایند آنگونه که باید باشـد»)، فرایندهـای متعدد و گوناگونی وجـود دارد. لیکن چنانچه مراد از فرایند طراحی شـهری، وجه تحقق‌یافته و جاری آن در جهان واقع باشد (یعنی فرایند واقعی یا «فرایند آنگونه که هست») به نظر می‌رسد که کم و بیش با فرایندی واحد و یگانه از فعالیت طراحی شـهری مواجه هسـتیم که ویژگی‌های نسبتاً مشخصی را می‌توان برای آن برشمرد.

ب.تفاوت‌ها و مشـابهت‌های فرایندهـای گوناگون طراحی شـهری را می‌توان از نظر «شکل و ریخت‌شناختی»، «واژگانی و اصطلاح‌شـناختی»، «نظـم و ترتیب مراحـل»، «بنیان‌های معرفت‌شـناختی»، «نسـبت بـا عقلانیت»، «نسـبت با مفهوم راه حـل بهینه»، و «نسـبت بـا دو مفهوم حقیقـت و قدرت» صورت‌بندی کرد.

ج.علی‌رغم وجود تقابل‌های دو قطبی متعدد میان فرایندهای مطالعه شـده (نظیـر تقابل میان فرایندهـای راهبردی و جامع؛ راهبردی و ارتباطی؛ مسئله‌گشـا و خلاقانه؛ استقرایی و قیاسی؛ و ...) می‌تـوان تفاوت‌های مزبور را به دو بعد اصلی تقلیل داد و گونه‌بندی فرایندهای طراحی شـهری را به صورتی که مدل دو بعدی مطرحکرد. مدل پیشـنهادی بر پایهٔ این مفروض بنا شده اسـت که فرایند طراحی شهری اساسـاً یک «کنش اجتماعی» است که در قالب فضایی‌ـکالبدی «اندیشیده»و اعمال می‌گردد. بر پایهٔ چنین تعریفی از فرایند طراحی شهری می‌توان دو محور یا بعد اصلی گونه‌بندی را درقالب دو پرسش ذیل مطرح کرد:

۱) اگـر فراینـد طراحی شـهری یک «کنـش اجتماعی» اسـت، آیا کنـش مزبور به تعبیر یورگـن هابرماس یک «کنش ارتباطی» است و یا به تعبیر میشل فوکو یک «کنش راهبردی» اسـت؟؛و ۲) اگر فرایند طراحی شـهری فرایندی از اندیشیدن و اکتشـاف علمی است آیا منطق اکتشافی آن به تعبیر رنه دکارت «اسـتقرایی» (تجزیه و ترکیب) اسـت و یا بـه تعبیر کارل پوپر از منطق اکتشـافی «قیاسـی» (حدس و ابطال) تبعیت می‌کند؟ نمـودار «ت ۹» مـدل گونه‌بندی پیشـنهادی را حول دو محور «ماهیت کنش اجتماعی» و «ماهیت منطق اکتشـافی» نشـان می‌دهد. مـدل مزبور فرایندطراحی شـهری را فرایندی با چهار چهرهٔدکارتی، پوپری، هابرماسـی، و فوکویی به تصویر می‌کشد. به بیان دیگر، چنانچه در تمثیلی معمارانه، فرایند طراحی شهری را به یک صحن چهار ایوانی تشـبیه کنیم، هر یک از متفکرین مزبور را می‌توان ساکن یکی از ایوان‌ها دانست، ساکنینی که هر یک از منظری متفاوت به نظارهٔ میدان طراحی شهری نشسته‌اند. در چهرهٔ دکارتی فرایند، طراحی شـهری به مثابه فرایند تجزیه و ترکیب (اسـتقرا)؛ در چهرهٔ پوپری فرایند، طراحی شـهری به مثابه فرایند حدس و ابطال (قیاس)؛ در چهرهٔهابرماسـی فرایند، طراحی شهری به مثابه فرایند ارتباط و مفاهمه؛ و نهایتاً در چهرهٔ فوکویی فرایند، طراحی شـهری به مثابه فرایند باز تولید قدرت رؤیت می‌شود.

د. می‌تـوان برای فرایند «طراحی شـهری واقعـاً موجود»، الگوی کلـی و کم‌وبیش واحدی را تصور کـرد. فرایند مزبور را می‌توان طبق مدل گونه‌بندی پیشـنهادی «ت ۹» با دو خصلت راهبـردی بـودن و قیاسـی بـودن تعریف کـرد و ویژگی‌های ده‌گانهٔزیر را برای آن برشمرد:

۱. فرایند طراحی شهری فرایندی تصمیم‌ساز و مسئله‌گشا است.
۲. فرایند طراحی شهری فرایندی راهبردی است. عمل طراحی شـهری ذاتاً یک «کنش راهبردی» است. به بیان دیگر، اگرچه در بخش‌هایی از فرایند (به‌ویژه در حوزهٔ مشـارکت و همکاری)

«کنش ارتباطی» یا مفاهمه‌ای موضوعیت دارد، لیکن جوهر تعاملات طراحی شهری در جهان واقع از سنخ «کنش راهبردی» است که براساس قواعد فیزیک قدرت در محیط تصمیم‌سازی صورت می‌پذیرد. از سوی دیگر، راهبردی بودن فرایند به مفهوم مسبوق به چشم‌انداز مقدماتی بودن آن است. چشم‌انداز یا مجموعه چشم‌اندازهای مقدماتی، به درجات گوناگون حاوی خواست و اراده برای اعمال تغییر درجهت‌گیری روندهای موجود و ایجاد تحولات «اثربخش» در شهر هستند. اساساً لحظهٔ تشخیص یک مسئلهٔ شهری و اعلان آن به صورتیک پروژه، طراحی شهری را می‌توان به مفهوم وجود چشم‌انداز یا چشم‌اندازهای مقدماتی از سوی گروه یا گروه‌های از کنشگران عرصهٔ توسعه شهری تلقی کرد. ضرورت توجه به ساز و کار و فیزیک قدرت برای تحقق‌پذیر نمودن طرح‌ها ایجاب می‌کند که، همواره در نخستین گام از فرایندْ تلاش شود چشم‌اندازهای مقدماتی موجود و ارزش‌های هنجاری وابسته به آنها شناسایی و از حالت نهفته و تلویحی به صورت آشکار، شفاف، و مدون درآید. باید توجه داشت که بدون حضور چشم‌انداز مقدماتی، (که عملاً ارزش‌ها، مسائل، و نوع مطالعات مورد نیاز را تعیین می‌کند) فرایند طراحی شهری همواره در معرض انحراف به سوی انجام «مطالعات جامع» سنتی است. نهایتاً، فرایند طراحی شهری فرایندی راهبردی است چرا که توأماً به موضوع تهیهٔطرح و اجرا می‌اندیشد و مسئلهٔ برنامه‌ریزی و طراحی را در چارچوب گسترده‌تری به نام «مدیریت شهری» جستجو می‌کند. از این رو فرایند طراحی شهری توأماً به «برنامه‌ریزی و هدایت طراحی»، «طراحی»، «کنترل طراحی»، «برنامه‌ریزی جهت اجرا»، و «پایش مستمر» می‌پردازد.

۳. فرایندطراحی شهری فرایندی «دانش‌محور» است. فرایند طراحی شهری بر اشکال گوناگون «دانش»[۲۴۱]، و نه صرفاً «علم»[۲۴۲]، تکیه دارد. دانش محل اتکای طراحی شهری، از دیدگاه هابرماسی، برخاسته از سه گونه علایق انسانی در عرصهٔ شناخت است و برای تبیین جهان عینی به علوم تجربی؛ برای تفهم جهان اجتماعی به علوم انسانی (تفسیری، تاریخی و هرمنوتیکی)؛ و برای تأمل در جهان ذهنی و نقد مفروضات آن به علوم انتقادی رهایی‌بخش و هنر اتکا دارد. استخوان‌بندی «دانشی» طراحی شهری را می‌توان ستون فقرات و بخش تقریباً ثابت ساختار فرایند طراحی شهری تلقی کرد. به طور کلی «فرایندهای دانشی» از ترکیب چهار فعالیت، و نه لزوماً از همهٔ آنها شکل می‌گیرند: ۱. «توصیف»[۲۴۳] (سنجش وضعیت به صورت توصیفی شامل گردآوری، طبقه‌بندی و تحویل داده‌ها در مقیاس‌های فضایی سلسله‌مراتبی)، ۲.«تبیین»[۲۴۴] (سنجش وضعیت به صورت تبیینی شامل تحلیل داده‌ها و تبیین علّی مسائل در مقیاس‌های فضایی سلسله‌مراتبی)،۳. «پیش‌بینی»[۲۴۵] (آینده‌نگری و پیش‌بینی وضعیت آینده براساس تداوم روندهای موجود و پیش‌بینی آثار اجرای گزینه‌ها برای بهینه‌یابی گزینه‌ها)، و ۴) «تجویز/ کنترل»[۲۴۶] (تدوین راه حل در قالب تدوین چشم‌انداز، اهداف، سیاست، راه حل مفهومی، راه حل تفصیلی، ضوابط تجویزی، و معیارهای عملکردی طراحی شهری). ساختار اصلی یا ستون فقرات نسبتاً دائمی فرایند از ترکیب چهار فعالیت فوق شکل می‌پذیرد.

۴. فرایند طراحی شهری فرایندی «گفتمانی» است. گفتمانی بودن فرایند به مفهوم درهم آمیختگی و انفکاک‌ناپذیر بودن سازوکار دانشی آن با ساز و کار قدرت است. وباید گفت فرایند طراحی شهری یک فرایند«دانش/قدرتی» است. فرم و محتوای فرایند طراحی شهری را «گفتمان» مسلطی که از درون تعامل راهبردی کنشگران به منصهٔ ظهور می‌رسد، تعیین می‌کند.

۵. فرایند طراحی شهری فرایندی گروهی و تعاملی است. در این فرایند کنشگران ذی‌نفع متعددی حضور دارند و فهم متقابل کنشگران از حدود انتظارات و ترجیحات یکدیگر راه نیل به راه حل «رضایت‌بخش»[۲۴۷] را هموار می‌کند. در چنین چارچوبی شگردهای متداول در «کنش ارتباطی» یا مفاهمه‌ای (نظیر

241. knowledge
242. science
243. description
244. explanation
245. predication
246. prescription/ control
247. satisfactory solution

تلاش در تأمین «شرایط آرمانی گفتگو»[۲۴۸]، فنون میانجی‌گری، مذاکـره و حل اختلاف، و...) اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. نقش طراح شـهر در چنین وضعیتی شـبیه پزشک یا مامایی است که اگرچـه «نوزاد»ی (یعنی طرحی) را به دنیـا می‌آورد اما خود به طور مستقیم «مادر» او نیست. در فرایند طراحی، علاوه بر تأمین همـکاری میان گروه‌هـای متخصص و تعامل میـان بازیگران کلیدی، لازم اسـت مشـارکت شـهروندان نیز لحاظ گردد. امر طراحی شـهری برحسب سـطح توسـعه‌یافتگی جامعۀمدنی و فراهم بودن بستر مشارکت در جوامع گوناگون، می تواند تنوعی از حالت‌ها شـامل طراحی برای مـردم، طراحی با مردم، و نهایتاً طراحی توسـط مردم را به خود گیرد. بدیهی اسـت که شـرایط خاص هر جامعه نوع مشـارکت ممکن را معلوم و معین می‌کند. به بیان دیگر فهم طراحی شهری به مثابه عملی فنی و عقلانی محـض، به الگوی طراحی شـهری «از بالا بـه پایین»[۲۴۹] و به مثابه دانشـی برخاسته از اجماع و مفاهمۀ بین الاذهانی و مبتنی بـر عقلانیت ارتباطـی، به الگوی طراحی شـهری «از پایین به بالا»[۲۵۰] منجر خواهد شـد. با این حال، همچنان این پرسش نزد نگارنده مطرح اسـت که چنانچه فهم خـود را از قدرت، مطابق نظر فوکو از یک مفهوم «سلسـله‌مراتبی‌ـدرختی»به یک مفهوم «شـبکه‌ای» تغییر دهیم، آیا همچنان تقابل دوبُنی طراحی «از بالا به پایین» و «از پایین به بالا» اساساً موضوعیت دارد یا خیر؟

۶. فرایند طراحی شـهری فرایندی «تکرارشـونده وچرخه‌ای» اسـت. اگرچه هر فرایند طراحی از تعدادی مراحل اصلی شـکل می‌گیرد، با این حال ترتیب مراحل مزبور لزوماً به گونه‌ای خطی رخ نمی‌دهد و برحسب وضعیت، حالت اجمالی یا تفصیلی می‌یابد و شـکل غیرخطی و تکرار شـونده به خود می‌گیـرد. این نظم آشـفتۀ ناشی از تلفیق دو جریان تصمیم‌گیری دکارتی‌ـاستقرایی و تصمیم‌گیری فرضیه‌آزما‌ـقیاسـی و ناشـی از تلفیق دو جریان تفکر تحلیلی (به صورت صریح و شـفاف) و شـهودی‌ـخلاقانه (بـه صورت ضمنی و نهفته) اسـت. به بیان دیگر، از یک سـو، تفکر دکارتی‌ـاسـتقرایی یعنی (حرکت از سـمت شناخت مسئله به سـوی راه حل) و از سـوی دیگر، تفکر فرضیه‌آزما‌ـقیاسـی، (حدس و ابطال یا راهبردی؛ یعنی حرکت از راه حل و چشم‌انداز مقدماتی به سـوی شناخت مسئله و راسـتی آزمایی فرضیه) دو گونـه نظم خطی خاص خـود را برفرایند تحمیل می‌کند، که در نتیجـه ترکیب دو موج مزبور گونـه‌ای از نظم چرخه‌ای و تکرار شـونده از مراحـل را ایجاد می‌کند و به آفرینـش فرایندهایی با ساختارهای شکلی و هندسی مشابه و در عین حال همواره بدیع و متنوع می‌انجامد.

۷. فرایند طراحی شـهری فرایندی «چند سـطحی» اسـت. در فرایند طراحی شـهری، تصمیم‌سـازی در قالبی چند سطحی به گونـه‌ای صورت می‌پذیرد کـه همواره از یک سـو، رابطۀ جزء (سیسـتم) با کل (فوق سیستم)، و از سـوی دیگر،رابطۀ جزء با اجزاء ریزتر (جزء‌ـ سیسـتم) در مراحل شناخت، تحلیل، و تجویز لحاظ شده باشد. این امر به مفهوم دوری جستن طراحی شهری از رویکرد جزءنگر (اتمیسـتیک یا ذره‌باورانه) و گرایش به سمت رویکرد کل‌نگر اسـت، رویکردی که بر تأمین هم‌زمان نیازهای جزءو کل به شکل یکپارچه و هماهنگ تأکید دارد.

۸. فراینـد طراحی شـهری فراینـدی «همگرا» اسـت. فرایند طراحی شـهری از اتخاذ تصمیمات «کلی»و گسـترده (در قالب راه حل‌هـای مفهومی‌ـتجریدی) آغاز و همواره به سـوی اتخاذ تصمیمات «مشخص» و محدود (در قالب راه حل‌های تفصیلی– مصداقی) جریـان می‌یابد. نمود این خصلـت فرایند را می‌توان در قالب چشم‌اندازسـازی و سیاست‌گذاری‌های کلان در ابتدای کار، تهیـۀ طرح‌های توپولوژیک (یعنی دیاگرام‌ها و نقشـه‌های شـماتیک) در میانـه کار و نهایتاً تهیه طرح‌هـای مرفولوژیک (یعنی طرح‌های دقیق و بازنمایانه) در انتهای کار یافت.

۹. فرایند طراحی شـهری ساختاری متشـکل از دو بخش ثابت و متغیـردارد. سـاختار فرایند به طور کلی از یک بخش نسـبتاً دائمی، که نقش سـتون فقرات آنرا بازی می‌کند، و یک یا چند

248. ideal speech situation
249. top- down urban design
250. bottom-up urban design

بخش متغیر که برحسب شرایط پروژه اضافه یا کم می‌شوند شکل می‌گیرد. بخش دائمی یا ستون فقرات فرایند همان گام‌های اساسی رویهٔ دانش‌محور (موضوع بند سوم فوق) است، و بخش‌های متغیر آن برحسب مقیاس فضایی، افق زمانی، ماهیت محصول مورد انتظار (اعم از سیاستگذاری یا طرح‌ریزی)، و نوع نظام اداری‌ـقانونی برنامه‌ریزی کشور شکل گرفته و ساختار بخش دائمی را تکمیل می‌کند. به بیان دیگر، فرایند طراحی شهری همواره با حفظ اصول و ساختار دائمی، از طریق ساختارهای فرعی برای وضعیت ویژهٔ هر پروژه و موقعیت خاصی مناسب‌سازی شده و شکل و هندسهٔ‌نوینی به خود می‌گیرد.

۱۰. فرایند طراحی شهری دربرگیرندهٔ فعالیت‌های دو حیطه است: طراحی شهری سیاست‌گذار و طراحی شهری طرح‌ریز. گام‌های یک فرایند طراحی شهری تلفیقی سیاست‌گذار‌ـطرح‌ریز که براساس اصول ده‌گانهٔ مذکور بنا شده است به شرح زیر است:

حیطه الف: طراحی شهری سیاستگذار:۱) تعریف و تحدید دامنهٔ مطالعه و تدوین چشم‌انداز مقدماتی حوزه؛۲) سنجش وضعیت (بازشناسی مسائل و امکانات)؛ ۳) چشم‌اندازسازی (تدوین اهداف کلان/ خرد و اهداف ماهوی/ رویه‌ای)؛ ۴) تدوین سیاست‌ها (ماهوی/ رویه‌ای)؛ ۵) طراحی مفهومی (تدوین گزینه‌های مفهومی)؛ ۶) ارزیابی گزینه‌های مفهومی و بهینه‌یابی گزینهٔ‌برتر (یا گزینهٔ‌رضایت‌بخش)؛ ۷) تدوین نقشهٔ «چارچوب طراحی شهری»؛ ۸) تدوین نقشهٔ «ساختار حوزه‌های طراحی»؛ ۹) تدوین «برنامهٔ اجرایی» (شناسایی حوزه‌های عام و حوزه‌های ویژه، سایت‌ها و نوع اقدامات و اسناد توسعهٔ‌مورد نیاز)؛ ۱۰) تدوین ضوابط و معیارهای طراحی شهری (برای حوزه‌های عام)؛ ۱۱) تدوین مجموعهٔ «دستور کارهای طراحی شهری» (برای حوزه‌های ویژه).

حیطه ب: طراحی شهری طرح‌ریز:۱۲) طراحی تفصیلی (تدوین گزینه‌های سه بعدی برای حوزه‌های ویژه در مقیاس سایت)؛ ۱۳) ارزیابی گزینه‌های سه بعدی و بهینه‌یابی گزینهٔ‌برتر (یا گزینهٔ‌رضایت‌بخش)؛ ۱۴) تدوین نقشهٔ «طرح جامع سه بعدی طراحی شهری»؛ ۱۵) تدوین ضوابط تجویزی و معیارهای عملکردی طراحی شهری برای سایت (حوزهٔ ویژه)؛ ۱۶) تدوین مجموعه «دستورکارهای معماری» (برای پروژه‌ها)؛ ۱۷) تدوین «برنامهٔ اجرایی» برآورد مالی، اقدامات لازم، مسئولین، و فازبندی ساخت.

کتاب‌نامه

احمدی، بابک. *کار روشنفکری*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴.

بحرینی، حسین. *فرایند طراحی شهری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

پوپر، کارل ریموند. *منطق اکتشافات علمی*، ترجمهٔ‌سیدحسن کمالی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

ـــــــ .*زندگی سراسر حل مسئله است*، ترجمهٔ شهریار خواجیان، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.

تامپسون، مل. *خودآموز فلسفه*، ترجمهٔ‌بهروز حسنی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۷.

حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۱) *گذار از مدرنیته؟* نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا، تهران: نشر آگه

دکارت، رنه.«گفتار در روش درست راه بردن عقل و طلب حقیقت در علوم»، در:*سیرحکمت در اروپا*، تألیف محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۶۷۷، ص ۱۶۷– ۱۷۶.

فریدمن،جان.*برنامه‌ریزی درحوزهٔ عمومی: ازشناخت تا عمل*، ترجمهٔ عارف اقوامی مقدم، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری. ۱۳۸۷.

فوکو، میشل.*دیرینه شناسی دانش*، ترجمهٔ عبدالقادر سواری، تهران: گام نو، ۱۳۸۸.

ـــــــ .*مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه نیکوسرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.

ـــــــ .*نظم گفتار*،ترجمه و مقدمهٔ باقر پرهام، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.

کلی، مایکل. *نقد و قدرت ـ بازآفرینی مناظرهٔ فوکو و هابرماس*، ترجمهٔ‌فرزان

سجودی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵.

کوان، رابرت. *اسناد هدایت طراحی شهری*، ترجمهٔ کورش گلکار و سولماز حسینیون، تهران: انتشارات سلیمی، ۱۳۸۵.

گلکار، کورش و جلال آزادی.«راهبرد توسعهٔشهر چیست؟»نشریهٔ *شهرنگار*، شمارهٔ۳۰(۱۳۸۴)، صص ۵۹– ۸۰.

گلکار، کورش.«چشم‌انداز شهری/ محله-پیشنهاد یک چارچوب مفهومی برای صورت‌بندی بیانیهٔچشم‌انداز»، نشریهٔ *هنرهای زیبا*، شمارهٔ۲۴ (۱۳۸۴)، ص۲۵–۳۶.

لاوسون، برایان.*طراحان چگونه می‌اندیشند*: ابهام زدایی ازفرایند طراحی، ترجمهٔحمید ندیمی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.

لنگ، جان. *آفرینش نظریهٔ معماری*، ترجمهٔ علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

هابرماس، یورگن. *نظریهٔکنش ارتباطی: عقل وعقلانیت جامعه*، ترجمهٔکمال پولادی، تهران: موسسه انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۴.

ـــــــ .*نظریهٔکنش ارتباطی: جهان زیست و نظام: نقادی مفهوم کارکرد گرایانهٔ عقل*، ترجمهٔ کمال پولادی، تهران: موسسه انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۴.

ـــــــ .*دگرگونی ساختاری حوزهٔ عمومی*، ترجمهٔ جمال محمدی، تهران: نشر افکار، ۱۳۸۴.

هیلی‌یر، جین. *سایه‌های قدرت: حکایت دوراندیشی برنامه‌ریزی کاربری اراضی*، ترجمهٔکمال پولادی، تهران: جامعهٔمهندسان مشاور ایران، ۱۳۸۸.

Alexander, C. "City Is Not a Tree", Design, No. 206(1966), PP.46-45

_____ . *Notes on the Synthesis of Form*, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1964.

Broadbent, G. *Design in Architecture*, London: John Wiley and son Ltd, 1977.

Callon, M. & B. Latour."Unscrewing the Big Leviathan: How Actors Macro-structure Reality and How Sociologists Help Them to Do So", in K. Knorr-Cetina and A. Cicourel (eds) *Advances in Social Theory and Methodology*, London: RKP, 1981.

Carmona, M. et.al. *Public Places, Urban Spaces*, London: Architectural Press, 2003.

Cities Alliance.*City Development Strategies – First Results*, Washington, D.C, USA, 2004.

Cooke, p. *Theories of Planning and Spatial Development*, London: Hutchinson, 1984.

Darwin, C. *The Origin of Species*, New York: Random House, 1979.

De Kort, I. et.al,"From Urban Planning Towards Strategic Integral Area Development", Conference of IAIA, Prague:Czech Republic, 2005.

Fainstein, S New Directions in Planning Theory, Urban Affairs Review, no 35 (2000), pp.451-478.

Faludi , A."The Performance of Spatial Planning", *Planning Practice & Research*, 2000, 15 (4), pp.299- 318.

_____ . *Critical Rationalism and Planning Methodology*, London: Pion Limited, 1986.

_____ .*Planning Theory*, , , 1973.

Flyvbjerg, B. & T. Richardson,"Planning and Foucault, in Search of the Dark Side of Planning Theory", in P. Allmendinger & M. Tewdwr _Jones(eds.) *Planning Futures : New Directions for Planning Theory*, London: Rutledge, 2002,pp. 44-62.

Forester, J. *Planning in the Face of Power*,Berkeley, L.A:University of California, 1989.

Foucault, M. *The Archaeology of Knowledge*, trans.Alan Sheridan Smith,London: Tavistock, 1972.

_____ . *Discipline and Punish: The Birth of Prison,* trans. Alan Sheirdan , New York : Vintage Books, 1979.

_____ . *Power/ Knowledge: Selected Interviews and other Writings*, 1972-1977, edited by Collin Gordon, New York: Pantheon Books, 1980.

_____ ."The Ethics of Care for the Self as a Practice of Freedom", in Bernaver & Rasmussen (eds.) *The Final Foucault*, Cambridge, Mas: MIT Press, 1988.

Friedman, J. *Planning Theory Revisited*, Nijmegen: Nijme University Lectures, 1997.

Geddes, P. *Cities in Evolution: An Introduction to the Town Planning Movement and the Study of Civics*, London: Williams, 1915.

George, V.R. "A Procedural Explanation for Contemporary Urban Design", in M. Carmona and S. Tiesdel(eds.) *Urban*

Holt, Rinehart and Winston, 1965.

Lang, J. *Urban Design: The American Experience*, New York: Van No strand Reinhold, 1994.

_____ . *Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*, New York: Van Nostrand Reinhold, 1987.

_____ . *Urban Design: A Typology of Procedure and Products*, London: Architectural Press, 2005.

Lawson, B. How Designers Think; *The Design Process Demystified*, Oxford: Architectural Press, 1997.

Madanipour , A. "Ambiguities of Urban Design", in M. Carmona andS. Tiesdel (eds) *Urban Design Reader*, London: Architectural Press, 2007,pp. 12-23

Moughtin, C. et.al. *Urban Design: Methods and Techniques*, London: Architectural Press, 1999.

Parshall S.A & W.M. Pena.*Problem Seeking: An Architectural Programming Primer,* London: John Wiley & Sons, 2001.

Popper, K.R. *Conjectures and Refutations: The Growth of Scientific Knowledge*, New York : Rutledge & kegan poul, 1963.

_____ . *The Logic of Scientific Discovery*, London: Hutchinson Education, 1959.

_____ . *All Life is Problem Solving*, London: Rutledge, 1999.

Rea & Kerzner.*Strategic Planning a Practical Guide*, New York: Van Nostrand Reinhold, 1997.

Richardson, T. "The Trans- European Transport Network: Environmental Policy Integration in the EU", *European Urban and Regional Studies*, 4 (4) (1997), pp.333- 346

Roberts, M. *An Introduction to Town Planning Techniques,* London: Hutchinson Educational, 1974.

Roberts, M& C. G*reed.Approaching Urban Design: The Design Process*, 2001.

Rosen, R. *Anticipatory Systems: Philosophical, Mathematical and Methodological Foundation,* London: Pergamon Press, 1985.

Row, P.G. *Design Thinking*, Cambridge, Mass: MIT Press, 1991.

Design Reader, London: Architectural Press, 2007,pp. 52-58.

Habermas, J. *The Theory of Communicative Action: Vol. 1: Reason and the Rationalization of Society*, Boston, Mass: Beacon Press, 1985.

Habermas, J. *The Theory of Communicative Action: Vol. 2: Lifeword and System: A Critique of Functionalist Reason*, Boston, Mass: Beacon Press, 1985.

Habermas, J. *Moral Consciousness and Communicative Action*, Cambridge, Mass: MIT Press, 1990.

Hall, P. *Urban and Regional Planning*, London: Unwin Hyman, 1989.

Healey, P. *Collaborative Planning, Shaping Places in Fragmented Societies*, London: Planning a Practical Guide, New York: Van Nostrand Reinhold, 1997.

Heath, T. *Method in Architecture*, London: John Wily and Son Ltd, 1984.

Hillier,B. "Knowledge and Design", in Proceedings of EDRA-3 Conference, Dowden Hutchinson, 1972.

Hudson,B.M. "Comparison of Current Planning Theories: Counterparts and Contradictions", *Journal of the American planning Association*, Vol .45(1979), pp. 387-398.

Huxley, M. "The Limits to Communicative Planning: A Contribution to the Critique of Actually Existing Practice", Paper to Planning Theory Conference , Oxford: Oxford Brooks University , April 1998

Innes, J. "Planning Theory's Emerging Paradigm: Communicative Action and Interactive Practice", *Journal of planning Education and Research*, 14 (3) (1995), pp. 183-190.

Jacobs, J. *The Death and Life of Great American Cities*, New York: Random House, 1961.

James, M.R. "Communication Action, Strategic Action and Inter_ Group Dialogue", *European Journal of Political Thepry*, 2 (2) (2003), pp. 157-182.

Jones, J.C. *Design Methods*, 2nd edition, London: John Wily & Sons, 1992.

Keeble, L. *Principles and Practice of Town and Country Planning*, London: Estate Gazette, 1952.

Kneller, G.F. *The Art and Science of Creativity*, New York:

Shirvani, H. *The Urban Design Process*, New York: Van Nostrand Reinhold, 1985.

Simon, H. *Report of the Research Briefing Panel on Decision Making and Problem Solving*, Washington, D.C: National Academy Press, 1986.

_____ .*A Behavioral Model of Rational Choice*, 1957

Sowa, J.F. *Knowledge Representation*, Pacific Grove, CA : Brooks / Cole, 2000.

Stwart, I. *Does God Play Dice*? The Mathematics of Chaos, London: Wiley, 1991.

Susskind, L. & C. Ozawa."Mediated Negotiation in the Public Sector: the Planner as Mediator", *Journal of Planning Education and Research* , no 4 (1984), pp.5-15

Taylor, N.M. *Urban Planning Theory since 1945*, London: Sage Publication, 1998.

Whitehead, A.N. *Process and Reality, Lectures Delivered in the Univ. of Edinburgh*: 1927- 1928, Free Press, 1979.